

دیالکتیک اجتماعی فضا و فرهنگ؛ بازشناسی و تبیین جامعه‌شناختی توزیع فضایی فرهنگ در شهر اراک

مهدی مبارکی^۱، باقر ساروخانی^۲، منصور وثوقی^۳

چکیده

مقاله قصد دارد با استفاده از مفهوم عدالت فضایی، به فهم الگوی عینیت‌یافته فرهنگ در شهر اراک دست یابد تا ضمن فهم جایگاه فرهنگ در نظام برنامه‌ریزی شهری به تشخیص وضعیت تخصیص و نحوه توزیع انواع کاربری‌های فرهنگی؛ به عنوان بستر شکل‌گیری فعالیت‌های فرهنگی و میزان انطباق آن با نیازها و استحقاق فرهنگی شهروندان پردازد. روش ترکیبی با رویکرد تبدیلی‌هم‌زمان است، داده‌ها در مراحل کمی و کیفی به طور هم‌زمان جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند. در بخش کمی، جمع‌آوری داده‌ها شامل میزان و نوع تقاضاهای فرهنگی و متغیرهای ملاک استحقاق با ابزار پرسشنامه و روش نمونه‌گیری متناسب با حجم انجام شد. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مطالعات کالبدی (میزان و نحوه توزیع کاربری‌های فرهنگی در مناطق شهر) با تحلیل ثانویه انجام و تمامی اطلاعات در نرم‌افزار GIS مکانی گردید. طبق نتایج الگوی توزیع فضایی فرهنگ در مناطق شهر اراک مسئله‌مند، ناکارا و ناعادلانه است.

۱- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران
mobaraki@acec.ac.ir

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران (نویسنده مسؤول)
b.saroukhani@yahoo.com

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران
vosooghi_mn@yahoo.com

این توزیع در مناطق شهری محدود، ناکارا و نابرابر بوده و ارتباط معناداری بین ملاک منفعت عمومی با ملاک نیاز و استحقاق فرهنگی شهروندان در شهر اراک وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی فرهنگی شهر، عدالت فضایی فرهنگ، منفعت عمومی، نیاز، استحقاق

مقدمه

طی سال‌های اخیر، تغییرات و چرخش‌های بنیادینی در رویکردهای عملی و نظری گفتمان برنامه‌ریزی شهری با ورود مفاهیم جدیدی نظیر، توسعه پایدار شهری و نظریه‌های متاخر وابسته به آن، همچون برنامه‌ریزی ارتباطی (اینز^۱، هیلی^۲)، کیهان شهر (ساندر کوک^۳)، برنامه‌ریزی گفتمانی (فیشر^۴)، شهر عدالت‌محور (فاینستاین و کمپل^۵)، برنامه‌ریزی همگانی (مارکوس^۶)، برنامه‌ریزی برابرانه (کرومهلز^۷)، شهر خلاق (لندری، فلوریدا و بیانچینی^۸)، اجتماعات پایدار و زیست‌پذیری و سرزندگی شهری (اوانز^۹)، لاندری، برنامه‌ریزی فرهنگی شده شهری (گرک یانگ^{۱۰})، عدالت فضایی (دیکسی^{۱۱}) و امثالهم، با تاکید بر نقش توسعه فرهنگ و منابع فرهنگی (پرلوف، مک نالتی، مرسر، استیونسون)^{۱۲} یا به عبارتی اولویت دادن به فرهنگ و روابط انسانی در همه پروژه‌های عمرانی و توسعه شهری (یانگ و استیونسون، ۲۰۱۳) صورت پذیرفته است.

مدعای این مطالعه بر این گزاره استوار شده که اپیستمه حاکم بر نظام برنامه‌ریزی

-
1. Judith E. Innes, Pasty Healy
 2. Pasty Healy
 3. Leonie Sandercock
 4. Frank Fisher
 5. Heather Campbell
 6. Peter Marcuse
 7. Norman Krumholz
 8. Charles Landry, Richard Florida, Franco Bianchini
 9. Graeme Evans
 10. Greg Young
 11. Mustafa Dikec
 12. Harvey Perloff, Robert McNulty, Colin Mercer, Stevenson

شهری در شهر اراک با تقلیل هستی و تعریف شهر مواجه شده و آن را به مثابه امر مهندسی و کالبدی و نه امری فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته است؛ یعنی تفوق رویکرد کالبدگرایی با حاکمیت اقتدارگرای مهندسان و فن‌سالاران در نظام مدیریت شهری و شهرسازی. به نظر می‌رسد فرآیندهای تصمیم‌ساز (سیاست گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا) در این شهر، الگوهای بخشی، قطبی و نهایتاً ناعادلانه‌ای را در تخصیص، تولید، توزیع و بازتوزیع امکانات، خدمات و فعالیت‌های فرهنگی را رقم زده‌اند. پیامد ناخواسته این مسئله سبب‌ساز ناپایداری، کاهش چشم‌گیر سرمایه اجتماعی و عدم تاب‌آوری شهری (مصطفوی، ۱۳۹۷) به واسطه عدم توجه مناسب به ابعاد فرهنگی و اجتماعی در مناطق مختلف شهر اراک بوده است. مطابق با گزارش‌های راهبردی و تحقیقاتی، شهر اراک با توسعه نامتوازن و انواع ناپایداری‌ها روبروست، از قبیل سکونت ۲۸/۹ درصد از جمعیت شهر در بافت‌های ناکارآمد شهری (بیش از ۱۵۲۰۵۹ شهروند)؛ سهم حدود ۵۵۸ هکتار معادل ۱۱/۱۶ درصد از مساحت کل شهر به بافت ناکارآمد شهری، پایین بودن میانگین بسیاری از متغیرهای مربوط سرمایه اجتماعی به نسبت میانگین کشوری بر اساس پیمایش‌های صورت گرفته سرمایه اجتماعی همچون عرق‌به‌سرزمین، احساس امنیت، اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، اعتماد به مدیران و مسئولین شهری، مشارکت اجتماعی، حساسیت به سرنوشت منطقه محل سکونت، اخلاق شهروندی، احساس عدالت و امثالهم (غفاری، ۱۳۹۵) و (مبارکی و شهبازی، ۹۲-۱۳۹۳).

مطابق با رویکرد سنت جامعه‌شناسی فرهنگ^۱، اگر شهر را به مثابه «سازمان اجتماعی اجتماعی تولید فرهنگ» در یک بافتار اجتماعی - مکانی در نظر بگیریم در تحلیل این سازمان پیچیده فرهنگ (تولید، توزیع و مصرف) می‌بایست صورت‌های نمایان‌کنش فرهنگی، همچون رفتار و مصرف فرهنگی توسط شهروندان (به عنوان متغیر وابسته)، بر روی علل غیر فرهنگی امور فرهنگی همچون اقدامات توسعه شهری شامل سیاست-گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا در تخصیص و توزیع کاربری‌ها، امکانات و خدمات

فرهنگی، انجام شود؛ از جمله مفاهیم مهم در شناسایی، تبیین و ارزیابی آرمان‌ها و میزان تحقق اهداف و برنامه‌های مرتبط با آن در نظام توسعه و برنامه‌ریزی شهری، مفهوم عدالت به شکل اعم و مفهوم عدالت فضایی^۱ به شکل اخص می‌باشد؛ الگوی عدالت فضایی به دنبال دستیابی به توزیع عادلانه و دموکراتیک منابع، منافع و مسئولیت‌های اجتماعی در فضا با مقیاس‌های مختلف است؛ عدالت فضایی با اذعان به این نکته که فضا به شکل اجتماعی تولید می‌شود و فضای تولیدشده به روابط اجتماعی شکل می‌دهد به تقویت مفهوم عدالت می‌پردازد (برومبرگ، ۲۰۰۷). بنابراین و از آنجا که تحقق استراتژی توسعه پایدار شهری، ارتباط مستقیم و معناداری با مفهوم عدالت خاصه در بخش فرهنگ دارد می‌بایست در تمامی اقدامات توسعه‌ای (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا)، ضمن تخصیص استاندارد امکانات و خدمات فرهنگی، توزیع عادلانه آن نیز بر اساس نیاز شهروندان، در رئوس برنامه‌ریزی شهری گنجانده شود (الوانی و پورعزت، ۱۳۸۲: ۲۳). از سوی دیگر نظام برنامه‌ریزی شهری جهت هر نوع اقدام توسعه‌ای، نیازمند تفکر استقرایی، اطلاعات معتبر و قابل استناد می‌باشد. در شهر اراک داده‌هایی که در قالب اطلس، سند یا تحقیق قابل استنادی که مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ قرار گیرد، موجود نمی‌باشد، طرح‌های جامع و تفصیلی شهر نیز با شرح خدمات یکسان و غالباً بدون در نظرگیری پتانسیل‌ها و موانع محلی، با رویکردی کالبدی و صرفاً مهندسی به برنامه‌ریزی و ساماندهی شهر و محلات تابعه آن پرداخته است. تخصیص سرانه‌های استاندارد در ابعاد مختلف در شهر و تعمیم آن به مناطق و محلات بدون در نظرگیری نیازها و اولویت‌های مناطق و شهروندان انجام می‌شود. بخش‌های مطالعات فرهنگی و اجتماعی نیز در این دست از طرح‌ها عموماً به صورت کلی و در سطح شهر بوده و صرفاً انجام تکلیف است. بنابراین شناخت مختصات فرهنگ (تخصیص، توزیع و مصرف) در شهر که بر اساس آن بهترین شیوه‌ها برای پاسخگویی به نیاز شهروندان اندیشیده شود و در برنامه‌ریزی منطقه‌ای جهت تحقق عدالت مورد نظر قرار گیرد،

می‌بایست مورد توجه نهادها، دستگاه‌ها و نهائیتا متولیان امر توسعه فرهنگی و شهری می‌باشد؛ با انجام این مطالعه از یک‌سو ضمن وارد ساختن مفهوم واقعی‌تر فرهنگ به الگوهای برنامه‌ریزی شهری حاکم در کشور و از سوی دیگر با وارد ساختن مفهوم فضا به تحلیل‌های جامعه‌شناختی به بازشناسی تطبیقی نیازهای فرهنگی و اجتماعی شهروندان مناطق مختلف، به نتایج ارزشمندی در این زمینه دست یافته که می‌تواند ضمن جلوگیری از هدر رفتن منابع مالی، سطح رضایت شهروندان نیز به مرور افزایش، سطح معضلات شهری به موازات آن کاهش و نهائیتا منجر به تحقق عدالت اجتماعی و پایداری شهری گردد.

در این راستا مقاله حاضر قصد دارد با استفاده از مفهوم عدالت فضایی، به فهم الگوی عینیت‌یافته فرهنگ در شهر اراک دست یابد تا از این رهگذر، ضمن فهم جایگاه و سهم فرهنگ در نظام برنامه‌ریزی شهری، به تشخیص نحوه توزیع کاربری‌های فرهنگی؛ به عنوان بستر شکل‌گیری فعالیت‌های فرهنگی، و میزان انطباق آن با نیازها و استحقاق فرهنگی شهروندان در مناطق مختلف پردازد. بنابراین در این مطالعه به دنبال پاسخ این سوالات می‌باشیم که فرهنگ در شهر اراک چگونه عینیت یافته (استقرار کاربری‌های فرهنگی، سطح منفعت عمومی، تقاضا برای مصرف و استحقاق فرهنگی) است؟ یا به عبارت دیگر آیا توزیع فضایی فرهنگ در شهر اراک عادلانه است؟

بازشناسی سیر تحول آراء و مبانی نظری برنامه‌ریزی شهری با تاکید به مفهوم فرهنگ
برنامه‌ریزی شهری در انواع آن و در دوره‌های تاریخی خود (برنامه‌ریزی جامع، سیستمی و مشارکتی)، شامل فرایندهای ذهنی و عملی یک‌سری تصمیم‌های سنجیده در امور شهری است که با رعایت قیودات کمی، کیفی، زمانی و مکانی، شیوه و شکل رابطه انسان را با محیط شهری در قالبی بهینه طراحی و طبقه‌بندی می‌کند (رهنمایی و شاه حسینی، ۱۳۷۸: ۷). اما با تغییرات بنیادین صورت گرفته در الگوهای حاکم بر نظام برنامه‌ریزی شهری در سطح بین‌المللی خصوصا در کشورهای توسعه یافته، چرخش و تفوق رویکرد برنامه‌ریزی فرهنگی شهری در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی با ظهور از دل

نظریه مطالعات فرهنگی متأثر از تحولات اجتماعی آغاز شد. بیانچنی ابداع آن را به هاروی پرلوف^۱ نسبت داده که در سال ۱۹۷۹ میلادی کتاب هنر در زندگی اقتصادی شهر را نوشت و ایجاد یک پایه فرهنگی را در برنامه‌ی کلی شهر، ناحیه و منطقه پیشنهاد داد. این چرخش به سوی فرهنگ در دهه‌های اخیر واژه‌ای کلیدی برای تمام حوزه‌های مطالعاتی معطوف به جامعه و انسان از جمله شهر بوده است. این چرخش «فرهنگ‌گرا» در گفتمان مطالعات شهری، تمامی وجوه و ابعاد شهر مشتمل بر طیف وسیعی از وجوه نمادین و معنایی تا ابعاد اقتصادی و اجتماعی در قالب موضوعاتی چون فرهنگ شهر، خرده فرهنگ‌های شهری، شهروندی، اخلاق شهروندی، سبک‌های زندگی شهری، صنایع فرهنگی شهری، اقتصاد فرهنگ، شهر خلاق، هویت شهری، تجربه‌ی شهری، سیاست فرهنگی شهر، مصرف شهری، فراغت، زندگی روزمره شهری، عدالت و امثالهم را به یکدیگر پیوند زده است. فری‌استون و گیسون^۲ در کتاب «فرهنگ، شهرگرایی و برنامه‌ریزی» از شش رویکرد متفاوت به فرهنگ در تاریخ برنامه‌ریزی شهری - از دهه‌ی ۱۹۰۰ میلادی تا دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی - نام برده‌اند که کمابیش مورد توافق متخصصان و نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی فرهنگی است (فورد و ایوانز، ۲۰۰۸). موضوع اصلی این رویکردها تنش و سپس آشتی میان فرهنگ نخبگان و فرهنگ عامه در چارچوب مکانی است، عملاً بسیار متأثر از تعریف فرهنگ در بازه‌های زمانی مختلف بوده که در ادامه به همراه تشریح رویکرد شهرسازانه غالب در دوره‌های زمانی مختلف مورد اشاره قرار می‌گیرد. رابرت مک‌نالتی^۳ در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی این ایده را البته با تأکیدی کمابیش متفاوت در پروژه خود تحت عنوان مکان‌های سرزنده^۴ در آمریکا به کار بست و پس از آن در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی بیانچینی در انگلیس و در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی کالین مرسر^۵ در استرالیا به معرفی و بسط این مفهوم پرداختند (بیانچی، ۲۰۱۳: ۳۷۷-۳۹۲).

-
1. Harvey Perloff
 2. Freestone and Gibson
 3. Robert McNulty
 4. Livable places
 5. Colin Mercer

چارلز لندری^۱ فرهنگ را ماده خام شهر و خلاقیت را ابزار استخراج آن می‌داند. لندری به اتفاق فرانکو بیانچینی^۲ کتاب شهرهای خلاق^۳ معتقدند شهرها نیاز به خلاقیت دارند نه به خاطر دستیابی به رقابت در صنایع با ارزش افزوده جدید، بلکه برای حل مسائل اجتماعی (کولتا، ۲۰۰۸: ۴). این ایدئولوژی، به برنامه‌ریز برای جدایی از چارچوب سنتی برنامه‌ریزی فیزیکی و کالبدی و حرکت به سوی بهبود محیط شهری و ایجاد جوی خلاق و زیرساخت‌هایی نرم از طریق مشارکت‌های نو، نقشی مسئولانه اعطا می‌کند (اسمیت، ۲۰۰۶: ۱۶). از نظر ساندرکوک تنوع فرهنگی به عنوان یک گفتمان بینا فرهنگی مثبت عنصر لازم جوامع دارای فرهنگ‌های گوناگون است (ساندرکوک، ۲۰۰۳: ۱۰۳) و برنامه‌ریزی باید در راستای غناسازی زندگی انسان در راستای عدالت محیطی، فرهنگی و اجتماعی انجام شود (همان، ۱۳۶) بوراپ و دریسزن^۴ نیز برنامه‌ریزی فرهنگی در شهر را به عنوان یک فرآیند ضروری برای ارزیابی نیازهای جامعه و توسعه‌ی یک برنامه‌ی عملیاتی که از هنر و فرهنگ برای پاسخگویی به این نیازها استفاده می‌کند تعریف کرده‌اند (ردالی، ۲۰۱۳: ۳۱). گرگ یانگ نیز از اصطلاح برنامه‌ریزی فرهنگی شده^۵ استفاده می‌کند از نظر یانگ، برنامه‌ریزی فرهنگی شده در یک هدف با برنامه‌ریزی از طریق فرهنگ مشترک است و آن اولویت دادن به فرهنگ در همه پروژه‌های برنامه‌ریزی بدون توجه به نوع آن است (یانگ و استیون، ۲۰۱۳: ۱۰).

بازشناسی نظری مفهوم عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری

بدون شک یکی از مهمترین وجوهی که هر برنامه توسعه شهری باید به آن پردازد مقوله عدالت است زیرا نظریه‌های برنامه‌ریزی اساسا مشروعیت فرآیندهای برنامه‌ریزی شهری را به موضوع ارتقا عدالت، معطوف کرده‌اند؛ به عنوان مثال فاین‌اشتاین در مطالعه

-
1. Charles Landry
 2. Franco Bianchini
 3. Creative cities
 4. Burap and dreeszen
 5. Culturized Planning

نظریه برنامه‌ریزی و شهر، برنامه‌ریزی را «خلق آگاهانه شهر عادلانه» می‌داند (فاینشتاین، ۲۰۰۵: ۱۲۱) چراکه نمی‌توان از آثار برنامه‌ریزی شهری در منافع عمومی (هیمن و کایتز، ۱۹۷۱) و در نتیجه ارتقا یا تقلیل عدالت در سطح جامعه (مارکوس، ۲۰۰۹) غافل شد. برای مفهوم عدالت تاکنون صورت‌بندی‌های متفاوت همچون دسته‌بندی سه‌گانه از نظریات عدالت در قالب: «برابری، عدالت اجتماعی و رفاه» (هیود، ۱۳۸۸) و نظریاتی با موضوع کانونی عدالت، از سوی اندیشمندان مختلف همچون، عدالت به مثابه توازن و تعادل (افلاطون، ۱۳۸۱)، عدالت به مثابه کارایی و آزادی (سن، ۱۳۹۰)، عدالت به مثابه کنترل نظم اقتصادی و تنظیم ارادی توزیع ثروت (هایک به نقل از داداش‌پور، ۱۳۹۴)، عدالت به مثابه توزیع برابر منابع و ابزار تولید در بین طبقات (مارکس به نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۷۹)، نظریه استحقاق نوزیک و دفاع از عدالت از منظر لیبرالیسم (پلانت، ۱۹۹۲)، اصول عدالت به مثابه انصاف (راولز، ۱۳۸۵)، اصول توزیع عادلانه از طریق عادلانه و ملاک‌های سه‌گانه دیوید هاروی (هاروی، ۱۳۷۶) و بسیاری دیگر از نظریات ارائه شده است.

مفهوم عدالت زمانی که با مفهوم فضا^۱ ادغام می‌گردد پیچیده‌تر می‌شود البته این پیچیدگی به این معنی نیست که اندیشمندان از تعریف و فرموله ساختن آن عاجز مانده‌اند، بلکه مرور مبانی نظری عدالت اجتماعی و فضایی، نشان‌دهنده تلاش‌هایی برای تبیین جایگاه عدالت در شهر می‌باشد. به عنوان مثال به اعتقاد هاروی سیاست‌های تخصیص و توزیع منابع در فضای شهرها، توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد، بنابراین برنامه‌ریزان شهری، مجریان اصلی اجرای عدالت در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و فضایی در شهرها می‌باشد (هاروی، ۱۳۷۶)؛ یا از دیدگاه فلوستی، محرومیت‌های اجتماعی در فضا (توزیع نامناسب فعالیت‌های اجتماعی در شهرها) منجر به جداسازی اجتماعی و ترس مزمن در شهروندان می‌شود. فلوستی از نابرابری یا محرومیت فضایی به عنوان جنون شهری یاد کرده و آنرا نمونه کاملی از بی‌عدالتی فضایی

دانسته است (سوجا، ۲۰۰۹). اسمیت هم برنامه‌ریزی شهری را سازوکاری می‌داند که از طریق عدالت اجتماعی با توزیع فضایی ارتباط پیدا می‌کند (اسمیت، ۱۹۹۴). می‌توان ارتباط میان ساختار فضایی و عدالت اجتماعی در شهر را در نزد مدرنیست‌هایی همچون ابن‌زهاوارد ردیابی کرد. از دیدگاه مدرنیست‌ها، عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری توسط برنامه‌ریزان و متخصصان شهری و تصمیمات آنها درباره منفعت‌جمعی حاصل می‌شود و تصمیمی که برنامه‌ریزان شهری برای شهر می‌گیرند عین حق است (داداش‌پور و دیگران، ۱۳۹۴ : ۱۲۱). ذیل تفکرات رویکرد عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری، شکاف‌های نظری موجود منجر به شکل‌گیری تفکرهاروی در کتاب *عدالت اجتماعی و شهر*^۱ و نظریه ماریون یونگ در کتاب *عدالت و سیاست تفاوت*^۲ گشت. طرح هر کدام از این گرایش‌ها، سبب بوجود آمدن دو دیدگاه معاصر بر اساس اصول عدالت اجتماعی شد؛ یکی بحث اقتصاددانان سیاسی بود که فاینشتاین^۳ در کتاب «تصوری از شهر عادل»^۴ آن‌را مطرح کرد و دیگری نظرگاه پسا ساختاری ساندرکوک^۵ در کتابش به عنوان «حرکت به سمت جهان‌شهر»^۶ بود. بعد از نقدهای تند اقتصاددانان سیاسی بر پروژه‌های جامع شهری که بر سر غیرسیاسی کردن توزیع و تفکیک عدالت از کارایی، تاکید داشتند، نقایص سازوکار توزیع کالا و خدمات عمومی و خصوصی در سیستم‌های شهری، قابل فهم شدند و عمیقاً مستلزم شناسایی دقیق وضع موجود و پس از آن مناسبات واقعی قدرت در خدمات‌رسانی شدند (کاردوسو، ۲۰۰۷ : ۳۸۶).

در این شرایط، رویکرد عدالت فضایی به عنوان بخشی از تفکر عدالت اجتماعی، قابل‌بازشناسی است. بر اساس این نگرش، عدالت بعدی فضایی دارد و بنابراین می‌توان از یک نگرش فضایی به منظور تشخیص بی‌عدالتی در فضای شهری استفاده کرد (دیکسی، ۲۰۰۱ و یانگ، ۱۹۹۰). پایی عدالت فضایی را به عنوان راه‌حل توسعه

-
1. Social Justice And The City
 2. Justice And The Politics Of Difference
 3. Susan Fainstein
 4. Just City
 5. Sandercock
 6. Cosmopolis

تفکر مستقل عدالت که مناسب قضاوت در موضوعات فضایی است پیشنهاد کرد. کتاب وی درباره عدالت فضایی^۱ از ترکیب اندیشه عدالت اجتماعی و عدالت سرزمینی شکل گرفته است. پایری معتقد است که اگر مفهوم فضا از ظرفی برای کارکردهای اجتماعی، به یک محصول اجتماعی تغییر مفهوم داده شود، آنگاه می‌توان به یک مفهوم واقعی از عدالت اجتماعی رسید (پایری، ۱۹۸۳). همچنین دیکس^۲ بحث عدالت فضایی را به سمت فضاسازی (به مثابه روش‌های اجتماعی تولید فضا) و ارتباطات اجتماعی توسعه داد. وی معتقد است که فضایی‌سازی^۳ یکی از مهم‌ترین مولدهای سیستماتیک سلطه‌گری است و این که هر تلاشی برای شناسایی بی‌عدالتی‌ها باید ارتباطات اجتماعی - فضایی و نقش حیاتی را که این روابط در تولید، توزیع و بازتوزیع فضا بازی می‌کند درونی‌سازی کند. در این رویکرد، سیاست‌ها و فعالیت‌هایی که شرایط بی‌عدالتی فضایی را فراهم می‌کنند و کارکردشان پایدار کردن بی‌عدالتی‌های فضایی است باید در ساختارهای پویای فضایی‌سازی، بررسی شوند (پرنگ، ۲۰۰۹، به نقل از داداش‌پور : ۲۴). بنابراین عدالت فضایی مفهومی چندبعدی و میان‌رشته‌ای است که به شکل کلی از دو رویکرد مهم بهره می‌برد؛ یکی رویکرد توزیع فضایی است که با پرسش‌هایی در خصوص توزیع فضایی و بازتوزیع آن که بر اساس نیازها و تقاضای شهروندان شکل می‌گیرد و دیگری رویکرد رویه‌ای یا ساختاری است که شناخت فرایندهای تصمیم‌ساز را به عنوان فرایندهای شکل‌دهنده به فضا مورد بررسی قرار می‌دهد (سوجا، ۲۰۰۹) و (مارکوس، ۲۰۰۹)

رویکرد اقتصاد سیاسی و نظریه عدالت اجتماعی در شهر

در پایان دهه ۶۰ میلادی هم‌زمان با اوج‌گیری تفکرات مارکسیسم غربی و گسترش دامنه مفاهیم تحلیلی خارج از فرایند تولید در مارکسیسم سنتی، برخی از صاحب‌نظران مرتبط با تفکرات مارکسیستی، به بازبینی مجدد مسئله شهر پرداختند. مسئله‌ای که رشد

1. On Spatial Justice
2. Dikec
3. Spatialization

جنبش‌های رادیکالی در شهرها، آنرا برجسته می‌ساخت. در این جنبش‌ها مسائلی نظیر کاهش خدمات عمومی و رفاهی در شهر، آسیب‌های اجتماعی و زیست محیطی و نظایر آن مد نظر بود. این بازبینی‌ها شامل دو مرحله می‌شد: مرحله اول عبارت بود از نقد نظریات شهری موجود (نظیر اکولوژی انسانی) و عمل شهری (مانند برنامه‌ریزی) و معرفی آن به عنوان ایدئولوژی؛ و مرحله دوم پس از تثبیت انتقاد از مفهوم‌سازی‌های موجود درباره شهرگرایی به عنوان ایدئولوژی، تلاش در جهت تدوین نظریه‌ای بود که تابع منافع طبقاتی گروه مسلط نباشد؛ به عبارت دیگر، بازنمایی‌های ایدئولوژیکی موجود را به رسمیت نبخشد (سوندرز، ۱۳۹۴: ۲۰۸). در این خصوص دو رهیافت متفاوت قابل ردیابی است. یکی رهیافت مارکسیسم انسان‌گرایانه که به بررسی مسئله شهری بر حسب محدودیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه شهری برای آزادی انسان و خودتحقق‌سازی فردی می‌پردازد و دیگری رهیافت مارکسیسم جبرگرایانه، که آشکارا به تحقیر انسان‌گرایی سوسیالیستی پرداخته و ایده سوژه انسان را به عنوان امر متافیزیکی رد می‌کند. در حالی که رهیافت نخست، بحران شهری را برای نظام سرمایه‌داری پیشرفته بسیار مهم و اساسی می‌داند، رهیافت دوم این بحران را در مقایسه با تضاد طبقاتی در حوزه صنعت، در درجه بعدی اهمیت قرار می‌دهد. رهیافت نخست بر سوال فضا و تولید آن (این‌که چگونه گفتمان سرمایه‌داری بر تمامی ابعاد زندگی روزمره نفوذ کرده و تاثیر خود را باقی می‌گذارد) تاکید دارد و به دنبال توسعه اشکال جدیدی از مبارزه علیه سلطه سرمایه‌داری بر فضاست، ولی رهیافت دوم مسئله شهری را فقط تا جایی مهم می‌داند که بحران شهری بتواند به گسترش کشمکش سنتی علیه سلطه سرمایه‌داری بر تولید صنعتی کمک کند (سوندرز، ۱۳۹۴: ۲۰۹). می‌توان از نظریات انتقادی هانری لوفور و پس از آن هاروی و سوجا به شهر به عنوان نماینده رهیافت مارکسیسم انسان‌گرایانه و نظریه‌های انتقادی امانوئل کاستلز به شهر به عنوان نماینده تفکرات مارکسیسم جبرگرایانه نام برد. به شکل کلی در رویکرد مارکسیسم انسان‌گرا و مشخصا به اعتقاد لوفور، ایدئولوژی‌ها، نظریات

اجتماعی هستند که اثر علمی آنها، حفظ سلطه طبقاتی گروه خاصی است و نقش ایدئولوژی‌ها، تضمین توافق بین ستم‌گران و ستم‌دیدگان می‌باشد (لوفر، ۱۹۶۸: ۷۶). دیوید هاروی از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی و منتقد نظام سرمایه‌داری، در حوزه جغرافیا به سوی مطالعات اجتماعی و شهری حرکت کرده است. به پیروی از لوفر، هاروی نیز در «عدالت اجتماعی و شهر» (۱۹۷۳) آشکار ساخته که جغرافیا به واسطه تفکر هنجاری در تحلیل‌هایش (به عنوان مثال استفاده از ابزار هنجاری همچون الگوی مکان‌یابی کلاسیک) نتوانست به طور عینی در مواجهه با توزیع عادلانه درآمد، فقر شهری و مشکلات مرتبط با آن پاسخگو باشد. هاروی در این اثر، فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی را واقعیات لاینفک از یکدیگر می‌داند که تنها به لحاظ تحلیلی قابل تفکیک از هم می‌باشند (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۴۰). وی قبل از ورود به بحث ملاک‌های **عدالت اجتماعی**، نظر خود درباره فضا و ارتباط آن با فرایندهای اجتماعی را این گونه بازگو می‌کند که «فضا به خودی خود مطلق، نسبی و ربطی نیست، بلکه وابسته به شرایط است». مسئله مفهوم‌سازی مناسب از فضا از طریق فهم رفتار انسانی حل می‌شود در این شرایط پرسش فضا چیست؟ باید جای خود را به این پرسش بدهد که چگونه است که رفتارهای مختلف انسانی، مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از فضا را ایجاد و استفاده می‌کند؟ وی بر این اعتقاد است که برای تحلیل مسائلی که در مرز مشترک تحلیل اجتماعی و تحلیل فضایی هستند نیازمند چارچوب تحلیلی مناسبی هستیم (هاروی، ۱۳۷۶: ۳۲).

هاروی در ارتباط با تعریف کانونی‌ترین مفهوم در نظریه‌اش یعنی عدالت چنین می‌آورد: «عدالت به عنوان یک اصل (یا مجموعه‌ای از اصول) برای حل و فصل دعاوی متضاد» به وجود آمده است. عدالت اجتماعی نیز در واقع، کاربرد خاص این اصول برای فایق آمدن بر تعارضاتی که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد است، می‌باشد. وی معتقد است که تولید را از طریق تقسیم کار می‌توان افزایش داد، لیکن مسئله این است که حاصل تولید، چگونه بین افرادی که در فرآیند تولید شرکت کرده‌اند، توزیع شود. در این

مورد اصول عدالت اجتماعی باید ناظر بر تقسیم ثمرات تولید و توزیع مسئولیت‌ها در فرآیند کار جمعی باشد. این اصول همچنین شامل نهادها و سازمان‌های اجتماعی مرتبط با فعالیت تولید و توزیع می‌شود. خصوصیت اصلی تمام موارد گفته شده این است که ما به دنبال یافتن ملاک‌هایی هستیم که به کمک آنها بتوانیم نحوه توزیع منابع (درآمد) را بر افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و مناطق مختلف ارزشیابی کنیم و نیز به قضاوت درباره سازوکارهایی که برای تحقق توزیع به کار می‌روند، پردازیم. به عبارت خلاصه‌تر ما به دنبال یافتن آن چنان توزیع عادلانه‌ای هستیم که عادلانه حاصل شده باشد (هاروی، ۱۳۷۶: ۹۷). هاروی با آگاهی از برداشت‌های گوناگونی که از عدالت می‌شود همچون تفکرات هیوم، روسو، بنتام، راولز، رشر، رانسیمن، تاوانی، تیتاموس و برخی دیگر، اصل «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» را مبنا و ملاک عمل خود قرار داده و پس از آن به تحلیل اصول عدالت اجتماعی‌اش می‌پردازد. وی در پی درک معنایی است که از «توزیع عادلانه» برتابیده می‌شود. وی پس از طرح هشت معیار و اظهار نظر در قبال آن، به پیروی از رانسیمن ماهیت عدالت اجتماعی را به کمک سه معیار پذیرفته است: اول معیار نیاز به عنوان مهم‌ترین معیار، دوم منفعت عمومی و سوم استحقاق. وی معتقد است که اولین قدم در راه تدوین اصول عادلانه شهری، تعیین مفهوم هر یک از سه معیار فوق در چارچوب منطقه‌ای یا سرزمینی و پس از آن طراحی ابزار مناسبی برای ارزشیابی و اندازه‌گیری توزیع بر حسب این معیارها می‌باشد.

- ملاک نیاز: وی معتقد است که نیاز مفهومی نسبی است و احتیاجات و نیازهای انسانی ثابت نیست، زیرا وابسته به شعور و ادراک انسان است. به موازات تحول جامعه، شعور و در نتیجه نیاز تحول می‌یابد. مسئله این است که تعیین کنیم، کدام یک از مقولات جزئی، واقعا نیاز به حساب می‌آیند، نیاز بر حسب چه عواملی تغییر می‌کند و چگونه نیاز به وجود می‌آید. نیاز را می‌توان با مراجعه به تقاضای بازار تعیین کرد. وقتی که تاسیسات موجود با حداکثر ظرفیت خود کار می‌کنند در صورت وجود تقاضای پاسخ

داده نشده، می‌توان تخصیص خدمات بیشتر را توجیه کرد. این در صورتی است که مواعی مانند عدم دسترسی یا بی‌پولی مانع تقاضا نشده باشد. همچنین تقاضای پنهان را می‌توان با بررسی میزان نسبی محرومیت افراد در مناطق مختلف تشخیص داد. محرومیت زمانی وجود دارد که اولاً افراد از خدماتی محروم باشند، ثانیاً سایر افراد را مشاهده کند که از خدمات بهره دارند، ثالثاً چیزی را بخواهند و رابعاً داشتن چیزی را مقدر و میسر بدانند. مفهوم محرومیت نسبی معمولاً با مفهوم گروه مرجع ممکن است به صورت اجتماعی (مثلاً کارمندان سطح بالا) یا به صورت فضایی (مثلاً ساکنان یک محله) تعیین شود. تفاوت میان آرزوها و خواسته‌های افراد با سطح خدمات موجود می‌تواند شاخصی برای اندازه‌گیری محرومیت نسبی باشد. این شاخص را می‌توان با مطالعه اطلاعات موجود به دست آورد یا با داشتن گروه مرجع و مراجعه به سطح خدمات در گروه‌های مختلف، میزان آن را تخمین زد (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۷).

- **ملاک منفعت جمعی:** در اینجا مسئله اصلی این است که تخصیص منابع به یک منطقه چگونه در وضع دیگر مناطق تاثیر می‌گذارد. فنون چندی برای حل پاره‌ای از این مسائل در تحلیل ضریب فزاینده‌گی بین منطقه‌ای، قطب رشد و اثرات خارجی فناوری وجود دارد. این اثرات گسترده می‌تواند مثبت یا منفی باشد. منفعت عمومی در حقیقت معنای دیگری دارد که همان افزایش کل تولید است و شامل کارایی و معیارهای رشد اقتصادی و تحلیل اثرات خارجی و تاثیرات جانبی می‌شود. اگر مراد دست یافتن به عدالت اجتماعی باشد معنای منفعت عمومی باید نسبت به نتایج توزیعی جنبه ثانوی داشته باشد. هاروی این ملاک را با توجه به نقاط رشد به دست آورده است. منظور وی آن است که سرمایه‌گذاری در نقاط رشد در نهایت تاثیر بیشتری برای کل جمعیت دارد. پس وقتی صحبت از مصرف در میان است توجه به حجم جمعیت و دسترسی بیشتر می‌تواند ملاک مناسب‌تری محسوب شود (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

- **ملاک استحقاق:** بر اساس تعریف عدالت اجتماعی در اینجا به معنی آن است که

اگر تسهیلاتی لازم است و اگر این تسهیلات به نوعی به مصالح عمومی یاری می‌رساند آنگاه و فقط آنگاه است که ما حق داریم منابع اضافی را برای دفاع از آن صرف کنیم. به عنوان مثال استحقاق در چارچوب جغرافیایی تخصیص منابع اضافی برای جبران مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه است. نهایتاً وقتی امکانات، بین کسانی که به خاطر داشتن شرایط و ویژگی‌های خاص برخوردار از آن، تقسیم شود ضرورت بیشتری دارد اصل استحقاق مدنظر قرار گرفته است (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۲-۱۰۸).

نهایتاً هاروی اعلام می‌دارد که به دنبال بررسی اصول عدالت اجتماعی می‌توانیم به طرق زیر به معنای عدالت اجتماعی منطقه‌ای دست یابیم:

۱- توزیع درآمد یا منابع باید به طریقی باشد که الف) نیازهای جمعیت در هر منطقه برآورده کند؛ ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضرایب فزاینده‌گی بین‌المنطقه‌ای به حداکثر برسد و ج) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط فیزیکی و اجتماعی موثر واقع شود.

۲- سازوکارها (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) باید به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود.

اگر این شرایط موجود باشد آنگاه می‌توان به یک توزیع عادلانه از طریق عادلانه به دست آمده دست یافت (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

مروری بر مطالعات عدالت فضایی در شهر

در بررسی ادبیات تجربی در این مقاله وفق اهداف و سوالات، مفاهیم پایه و بنیادین برای رصد مطالعات تجربی در زمینه عدالت فضایی در نظر گرفته شده است که بخشی از مهم‌ترین مطالعات صورت‌گرفته در بخش‌های عنوان، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، مجری و سال مطالعه، دسته‌بندی و پس از آن به شکل کلی به تحلیل و نقد آنها پرداخته شده است.

جدول شماره ۱: پژوهش‌های مرتبط با موضوع عدالت فضایی

سال	مجرى / نویسنده	تکنیک جمع- آوری اطلاعات	موضوع / عنوان
۱۳۹۶	سید آبادی، حاجیانی، زمانی مقدم	تلفیقی؛ اسنادی، دلفی و پرسشنامه	چارچوبی برای سنجش شاخص‌های عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران
۱۳۹۸	مجتبی رفیعیان، ایرج قاسمی، کمال نوذری	تحلیل کیفی، تحلیل تم- تحلیل گفتمان	تحلیل گفتمان عدالت فضایی در سند سیاست- گذاری مدیریت شهری (مطالعه موردی شهر تهران)
۱۳۹۵	داداش پور و نینا الوندی پور	فرامطالعه	عدالت فضایی در مقیاس شهری ایران
۱۳۹۸	رفیعیان، قاسمی، نوذری	ترکیبی (تحلیل تم و تحلیل ثانویه)	صورتبندی جدید از مفهوم گفتمان فضایی (چارچوبی برای تحلیل شهر تهران)
۱۳۸۵	حسین بهروان	پرسش نامه- اسناد	آمایش فرهنگی و عدالت شهری در مناطق شهر مشهد
۱۳۸۸	احمدی، شاپور آبادی	اسناد	نگرشی بر آمایش فرهنگی سرزمین و جایگاه آن در نظام برنامه ریزی توسعه فرهنگی
۱۳۸۹	حیدریان	اسنادی- GIS	بررسی نحوه توزیع خدمات فرهنگی (کتابخانه، فرهنگسرا و کانونهای پرورش فکری کودکان و نوجوانان)
۱۳۸۹	ذاکریان و دیگران	پرسش‌نامه- مصاحبه- اسناد	تحلیلی بر پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در محلات شهری میبد از منظر توسعه پایدار
۱۳۹۶	سیدآبادی، حاجیانی	کیفی- دلفی	چارچوبی برای سنجش شاخص‌های عدالت فرهنگی در استانهای کشور
۱۳۹۳	امین زاده، روشن	اسنادی	ارزیابی روش های سنجش عدالت فضایی در توزیع کاربری اراضی شهری
۱۳۹۳	پوراحمد، حاتمی، زیاری و...	اسنادی- پرسشنامه	بررسی و ارزیابی کاربری اراضی شهری از منظر عدالت اجتماعی
۱۳۹۴	توکلی‌نیا، مسلمی، فیروزی	اسنادی- پرسشنامه	تحلیلی بر پراکنش جمعیت و توزیع خدمات شهری بر پایه عدالت فضایی
۱۳۸۷	جوان و عبدالهی	پرسشنامه- اسنادی	عدالت فضایی در فضای دوگانه شهری

۱۳۹۴	داداش پور، عزیزاده و رستمی	پرسشنامه	بررسی و تحلیل توزیع عادلانه خدمات شهری و الگوی پراکنش فضایی آن‌ها در شهر همدان
۱۳۹۰	داداش پور و رستمی	پرسشنامه	سنجش عدالت فضایی یکپارچه خدمات شهری بر اساس توزیع جمعیت، قابلیت دسترسی و کارایی در شهر یاسوج
۱۳۹۰	رهنما و ذبیحی	پرسشنامه	تحلیل توزیع تسهیلات عمومی شهری در راستای عدالت فضایی با مدل یکپارچه دسترسی در مشهد
۱۳۹۲	روستایی، بابایی و کاملی‌فر	پرسشنامه	ارزیابی عدالت فضایی در پراکنش خدمات شهری مطالعه موردی کلان‌شهر تبریز
۱۳۹۳	ساسانپور، تابعی، مرادی و نیازی	پرسشنامه	بررسی و تحلیل توزیع فضایی خدمات شهری در مناطق شهری با رویکرد توسعه پایدار
۱۳۹۶	یغفوری، قاسمی و قاسمی	اسنادی	بررسی عدالت فضایی در توزیع خدمات با تاکید بر مدیریت شهری در منطقه ۱۹ تهران
۱۳۹۴	علوی، س و احمدی	اسنادی پرسشنامه	مدل‌سازی کمی دسترسی به پارک‌های شهری با رویکرد عدالت فضایی
۱۳۹۳	ظم‌فر، عشقی چهاربرج و قاسمی	پرسشنامه	تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی درون‌شهری
۱۳۹۵	سید ابولحسن ریاضی	اسنادی	حریم اجتماعی و فرهنگی شهر تهران فقدان عدالت اجتماعی و نابرابری فضایی
۱۳۹۰	حاتمی نژاد، منوچهری و دیگران	پرسش‌نامه- اسناد	تحلیلی بر نابرابری‌های محله‌ای مطالعه موردی محله‌های قدیمی شهر میاندوآب :
۱۳۸۳	مرصوصی	اسنادی	توسعه‌یافتگی و عدالت اجتماعی شهر تهران
۲۰۱۶	Davis .A	روش ترکیبی	عدالت فضایی و تغییر دسترسی به فرصت‌های شغلی در کلانشهر بالتیمور در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۰
۲۰۰۰	Visser, Etienne	توصیفی - تحلیلی	حالات فضایی عدالت اجتماعی: بازتاب در شهرهای آفریقای جنوبی
۲۰۱۵	Kim.J.W	توصیفی - تحلیلی	اندازه‌گیری عدالت فرصت تفریح: رویکردی آماری فضایی

۲۰۱۲	Lorr.M.J	تطبیقی - انتقادی	محبوبیت توسعه پایدار شهری: شیکاگو، ونکوور و بازاریابی عدالت محیطی و فضایی در دوران نئولیبرالیسم
۲۰۰۵	Animashaun.K.N	توصیفی تحلیلی	فضاهای نژادی: بررسی فضا به عنوان یک متغیر توضیحی در تحلیل عدالت زیست محیطی
۲۰۱۷	Altarawneh.D	تحلیل محتوای کیفی	احیای اراضی قهوه‌ای (باقت‌های فرسوده) و کاهش بی‌عدالتی فضایی در عمان، اردن
۲۰۰۴	Paulsen.K.J	توصیفی - تحلیلی	کاربری زمین و سیاست‌های مالی شهرداری‌های نیوجرسی توسط پالسون
۲۰۱۰	Haiyan, Chunshan, & Rongbo	تطبیقی	تمایز فضایی و برابری اجتماعی پارک‌های عمومی در توانایی‌های خدماتی در گوانگ‌ژو
۲۰۰۸	Howard. Laverne	تحلیلی توصیفی،	توسعه کاربری مختلط شهری: مسئولیت اجتماعی تخصیص فضا
۲۰۰۷	Amer.S	توصیفی - تحلیلی	به سوی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی خدمات بهداشتی شهری: رویکردی فضایی - تحلیلی مبتنی بر GIS نمونه موردی: تانزانیا - دارالسلام
۲۰۱۷	Askam.T	توصیفی - تحلیلی	یاده‌روی و قابلیت پیاده‌روی از طریق عدالت فضایی/ چارچوب عمل فضایی در میلندز، استرالیا غربی

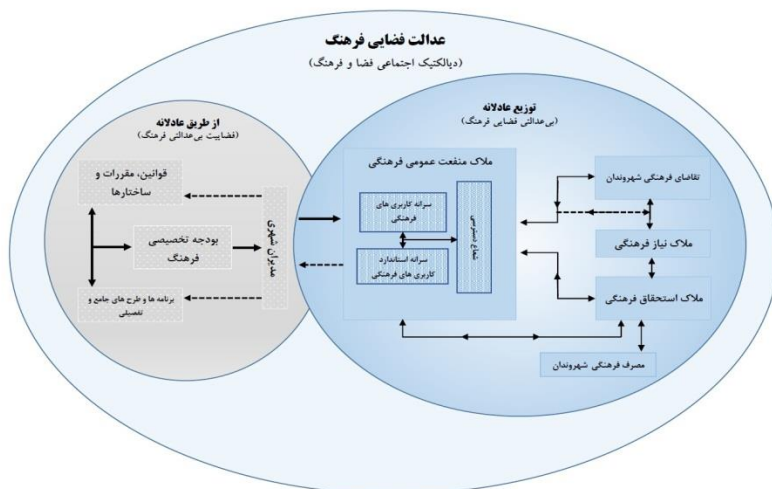
پس از مرور و خوانش پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به نکات زیر اشاره داشت؛ اول عدم توجه به تخیل جامعه‌شناختی یا به قول هاروی فرایندهای اجتماعی در کنار تحلیل فضایی به عنوان دوگانه‌های اصلی در تحلیل عدالت اجتماعی در مطالعات صورت گرفته وجود دارد که این مسئله یعنی عدم توجه به مفهوم اجتماع و فرهنگ به عنوان بخش اساسی از ضرورت‌های شهری، ایستمه شهری معاصر ایران، سبب‌ساز عدم شناخت واقعی وضع موجود و نهایتاً تحلیل‌های برآمده از آن شده است؛ در ادامه و در ارتباط با ادبیات بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته با محوریت مفهوم عدالت فضایی، که قاعدتاً می‌بایست نقش هدفمند ساختن مباحث اصلی برای ورود به نظریه‌ها در پژوهش را بر عهده داشته باشد، متأسفانه به پیشینه نظری توجه‌ای نداشته که این امر

می‌تواند دلیلی بر ضعف پایه‌های نظری این پژوهش‌ها باشد. هر چند که رویکرد غالب در اکثر مطالعات صورت گرفته در خصوص عدالت فضایی، عدالت توزیعی بر مبنای نظریات هاروی بوده اما نکته قابل در همین مطالعات، خوانش ناقص و استفاده صرفاً کالبدی با الگوهای استاندارد مرسوم و نه استفاده از روش‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای شناخت واقعی نیازهای کیفی شهروندان در ابعاد مختلف در فضای شهری بوده است. همچنین در خلال بررسی پژوهش‌های صورت گرفته، مواردی چون توزیع خدمات شهری، چిستی عدالت فضایی، توسعه یافتگی، ارزیابی برنامه توسعه شهری و حاشیه‌نشینی مقوله‌ای اساسی با عنوان محورهای موضوعی در حوزه عدالت فضایی در مقیاس شهر را تشکیل داده‌اند که عدم توجه به مقوله فرهنگ و توجه به ابعاد و ساحت‌های آن در حوزه عدالت فضایی، از خلاءهای جدی مطالعات کاربردی در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگ در شهر می‌باشد. اکثر قریب به اتفاق مطالعات صورت گرفته با محور توزیع خدمات شهری بوده که به نظر می‌رسد علت این امر از سویی به این نکته باز می‌گردد که اولین سطح در بروز ناعدالتی در شهرها، پیامدها و اثرات اقدامات شهرسازانه در وضع موجود است در این میان تامین دسترسی به خدمات شهری و کاهش نابرابری فضایی مهمترین هدف برنامه‌ریزان شهری محسوب می‌شود.

با در نظر گرفتن مسئله و اهداف و فرضیه اصلی این مطالعه با عنوان «توزیع فضایی فرهنگ در مناطق پنج‌گانه شهر اراک متفاوت و ناعادلانه است؛ به‌گونه‌ای که هیچ ارتباطی بین سطح منفعت‌عمومی فرهنگ با نیازها و استحقاق فرهنگی شهروندان ساکن در مناطق مختلف وجود ندارد»، پس از خوانش، بررسی و طبقه‌بندی مفاهیم، نظریات و روش‌شناسی صاحب‌نظران در مواجهه با مفهوم عدالت اجتماعی و فضایی و پس از آن، نحوه کاربست این مفاهیم و نظریات توسط محققان در مطالعات تجربی (داخلی و خارجی) و شناخت نارسایی‌های نظری، روش‌شناسی و مفهومی جهت سنجش عادلانه فرهنگ در فضای شهری، پایه اصلی مدل نظری این مطالعه با اقتباس از رویکرد دیوید - هاروی در خصوص ملاک‌های عدالت اجتماعی (توزیع عادلانه از طریق عادلانه) انتخاب

شده است. نهایتاً نقد کلی این مقاله به هژمونی رویکرد کالبدگرایی بر نظام مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، نحوه برآورد و سنجش مطالعات برآمده این رویکرد و پیامد آن نارسایی‌هایی همچون عدم توجه به مقوله فرهنگ در معادلات توسعه شهری و همچنین نحوه تخصیص و توزیع منابع و امکانات، بدون توجه به ارزیابی‌های علمی از نیازهای واقعی شهروندان به شکل عام؛ و نبود اطلاعات جامع و قابل استناد برآمده از یک مطالعه علمی در شهر اراک در خصوص وضعیت فرهنگ و نحوه استقرار آن در سطح شهر اراک به شکل خاص، ضرورت بازطراحی نحوه سنجش توزیع عادلانه ملاک‌های سه‌گانه هاروی، جهت شناخت عینی وضعیت جاری را برای این مطالعه اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

بنابراین تاکید کانونی مدل نظری این مطالعه، علی‌رغم اشراف بر ضرورت توجه به بعد عدالت‌رویه‌ای، (به‌زعم هاروی «از طریق عادلانه»)، بر شناخت صحیح عدالت‌توزیعی (توزیع عادلانه) البته با تاکید بر مفهوم فرهنگ می‌باشد چرا که عدم توجه سیستماتیک به این مهم (عدم ارتباط معنادار سه ملاک نیاز، منفعت و استحقاق) در فضای شهری، سبب‌ساز بی‌عدالتی فضایی فرهنگ در شهر خواهد شد. بنابراین مدل مفهومی این مطالعه با تاکید بر زمینه «بی‌عدالتی فضایی فرهنگ» به شرح زیر می‌باشد:



مدل مفهومی مطالعه با تاکید بر ملاک عدالت اجتماعی دیوید هاروی

روش پژوهش

بر اساس دسته‌بندی کرسول و همکاران، روش پژوهش این مطالعه، روش ترکیبی با رویکرد تبدیلی هم‌زمان^۱ است که در آن از یک چارچوب نظری مشخص استفاده شده که داده‌ها در مراحل کمی و کیفی به طور هم‌زمان جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند. اولویت به مراحل کمی و کیفی یکسان بوده و به هر مرحله ارزش یکسان داده شده است. ترکیب نتایج در مرحله تفسیر داده‌ها اتفاق افتاده است. برای جمع‌آوری بخشی از داده‌ها متناسب با اهداف تحقیق (میزان و نوع تقاضاهای فرهنگی، متغیرهای مربوط به ملاک استحقاق)، از رویکرد کمی پیمایش و تکنیک پرسشنامه با مبنا قراردادن چارچوب نظری مستخرج استفاده شد. پرسشنامه در بین شهروندان نمونه تحقیق از طریق مصاحبه حضوری تکمیل گردید. همچنین برای جمع‌آوری بخش دیگری از داده‌ها (میزان و نحوه چگونگی توزیع امکانات و خدمات فرهنگی در مناطق شهر) از رویکرد کیفی تحلیل ثانویه^۲ استفاده شد. به این ترتیب که با اخذ اطلاعات موجود اراضی و کاربری‌ها مساحت، سهم و سرانه هر یک از کاربری‌های مورد نیاز در هر یک از مناطق شهری اراک به طور جداگانه محاسبه گردید و پس از مقایسه هر یک از آن‌ها با سرانه‌های مطلوب محاسبه شده، هر منطقه از نظر برخورداری از خدمات و امکانات فرهنگی دسته‌بندی شد. در این پژوهش جهت کسب اطمینان از اعتبار پرسشنامه، از اعتبار محتوایی و برای میزان پایایی ابزار پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت و نتایج آن در جدول زیر آورده شده است.

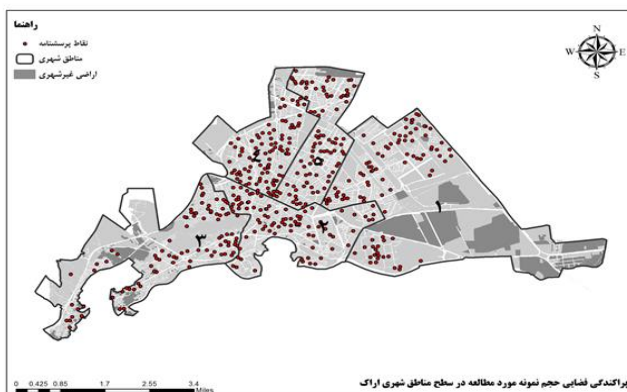
جدول شماره ۲: ضریب روایی مقیاس‌ها در پرسشنامه نهایی

متغیرها	تعداد گویه	ضریب روایی	متغیرها	تعداد گویه	ضریب روایی
تقاضا امکانات هنری	۵	۰۷۵۰	استحقاق هنری	۵	۰۷۹۱
تقاضا امکانات ورزشی	۴	۰۶۵۳	استحقاق ورزشی	۴	۰۸۰۳
تقاضا امکانات تفریحی	۴	۰۸۲۴	استحقاق تفریحی	۵	۰۶۸۵
تقاضا امکانات مذهبی	۴	۰۷۷۸	استحقاق مذهبی	۴	۰۸۷۲

1. Concurrent Transformative Strategy
2. Secondary analysis

قلمرو مکانی این تحقیق شهر اراک و قلمرو زمانی آن سال ۱۳۹۸ می‌باشد. برای این تحقیق می‌توان دو جامعه آماری در نظر گرفت؛ اولین جامعه آماری مربوط به بخش مطالعات کالبدی، شامل تمامی قطعات واقع در محدوده شهر اراک می‌باشد. دومین جامعه آماری شامل کلیه شهروندان ساکن در تمامی مناطق شهر اراک است. که بر اساس سالنامه آماری سال ۱۳۹۶ تعداد آن 513159 نفر است. روش نمونه‌گیری این تحقیق نمونه‌گیری احتمالی متناسب با حجم است. در این جا مناطق حوزه شهری، شهر اراک در زون‌های مختلف در نظر گرفته شد. در داخل هر زون متناسب با جمعیت آن پراکنش تصادفی هر واحد نمونه با استفاده از پلاگین تعریف شده در نرم افزار GIS تا سطح پلاک واحدهای مسکونی تدقیق و تعیین گردید و نقاط نمونه‌گیری شناسایی شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران معادل ۳۸۴ نفر بوده است.

نقشه شماره ۱: پراکندگی حجم نمونه مطالعه در مناطق شهر اراک



نهایتاً در این مطالعه داده‌های به دست آمده از پرسشنامه با استفاده از نرم افزار spss تجزیه و تحلیل خواهد شد. برای تحلیل داده‌های به دست آمده از بخش ارزیابی کالبدی کاربری‌ها، علاوه بر در نظر گرفتن عامل مساحت در محاسبات بر اساس استانداردهای مطلوب، عامل دسترسی و سطح عملکردی به عنوان ملاک خدمات‌رسانی محاسبه و تحلیل می‌شود. در نهایت با استفاده از اطلاعات به دست آمده، به امتیازدهی هر یک از خدمات و فعالیت‌های زیر مجموعه آن‌ها در هر یک از مناطق شهر اراک پرداخته و در محیط GIS

نمایش می‌شود. برای تحلیل الگوی فضایی به دست آمده از نحوه توزیع امکانات و خدمات فرهنگی در سطح مناطق شهر و آزمون فرضیه مرتبط با آن از آزمون‌های مقایسه‌ای مانند آزمون F یا معادل‌های ناپارامتریک آن مانند ویلکاکسون و کروسکال واریس در نرم افزار SPSS استفاده شده است. قلمرو مکانی این مطالعه شهر اراک است.

یافته‌های پژوهش

قبل از ارائه یافته‌های پژوهش ذکر این مهم ضروری است که در این مطالعه، کاربری‌های فرهنگی بر اساس تطبیق دو منبع چارچوب طبقه‌بندی فرهنگ و فراغت ایران^۱ و طبقه‌بندی عملکردهای مجاز کاربری‌های شهری به تفکیک سطوح تقسیمات شهری مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (حبیبی و مسائلی، ۱۳۷۸: ۴-۵) شامل ابعاد هنری (سالن‌های اجتماعات، کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سینما، نگارخانه، فرهنگسرا و مجتمع‌های فرهنگی، کتابخانه‌ها عمومی، سالن تئاتر و کنسرت، مؤسسات فرهنگی با زمینه هنری فعال و دفاتر مرکزی روزنامه)، مذهبی (مساجد، حسینیه‌ها و تکایا) و تفریحی - فراغتی (پارک‌ها و فضای سبز، شهرسازی و نهایتاً به سبب کارکردهای فراغتی مراکز خرید و سفره‌خانه‌ها) و ورزشی (زمین‌های بازی، زمین‌ها و سالن‌های ورزشی، استخرها، ورزشگاه‌ها و مجتمع‌های ورزشی) در شهر اراک در نظر گرفته شده است.

ملاک منفعت عمومی فرهنگ

ملاک منفعت عمومی (جمعی) رابطه معکوس با جمعیت ساکن در منطقه و ارتباط مستقیم با دسترسی به امکانات و خدمات دارد. در این پژوهش برای سنجش منفعت عمومی فرهنگ (شامل ابعاد هنری، مذهبی، تفریحی فراغتی و ورزشی)، علاوه بر روش‌های معمول که بعضاً تنها به سنجش سطح سرانه آن اکتفا می‌شود، سطح عملکردی

و شعاع دسترسی کاربری مذکور را بر اساس سلسله مراتب عملکردی آن در مقیاس‌های محله تا شهر تک تک ابعاد را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و پس از آن امتیاز کلی ملاک منفعت عمومی فرهنگ در شهر اراک را محاسبه نموده است؛ برای سنجش منفعت عمومی فرهنگ در شهر اراک، ابتدا سرانه محاسبه‌شده کاربری‌های فرهنگی (از تقسیم مجموع مساحت اراضی با کاربری فرهنگی بر جمعیت) بر سرانه استاندارد مصوب به تفکیک ابعاد چهارگانه (مصوبات شورای عالی معماری و شهرسازی کشور) تقسیم شده است؛ در صورتی که امتیاز به دست آمده پایین‌تر از عدد یک باشد بیانگر این است که خدمات فرهنگی تامین شده در شهر (به تفکیک مناطق)، کمتر از حد استاندارد بوده و شهر و یا منطقه با کمبود زیرساخت‌های فرهنگی مواجه می‌باشد و در صورتی که امتیاز حاصله بالاتر از عدد یک باشد می‌توان نتیجه گرفت که فضای اختصاص یافته به خدمات مذکور در شهر و یا منطقه، بالاتر از سطح استاندارد می‌باشد.

$$A_{ij} = F_{ij} / FS_i$$

A_{ij} = امتیاز خدمات i براساس سرانه و سرانه استاندارد در منطقه j

$$F_{ij} = \text{سرانه خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

$$FS_i = \text{سرانه استاندارد خدمات } i$$

در ادامه، امتیاز سرانه به دست آمده از مرحله قبل را در امتیاز (فازی شده) میزان دسترسی به کاربری‌های فرهنگی از مقیاس محله تا شهر، ضرب شده تا امتیاز منفعت عمومی فرهنگ در مناطق شهر اراک به دست آید. (امتیاز به دست آمده از هر سه شاخص سرانه، سرانه استاندارد و شعاع عملکردی تشکیل شده است).

$$PI_{ij} = A_{ij} * FD_{ij}$$

PI_{ij} = امتیاز منفعت عمومی خدمات i در منطقه j

$$A_{ij} = \text{امتیاز خدمات } i \text{ براساس سرانه و سرانه استاندارد در منطقه } j$$

$$FD_{ij} = \text{امتیاز دسترسی خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

براساس محاسبات فوق‌الذکر، میانگین ملاک منفعت عمومی امکانات و خدمات فرهنگی (مشمول بر ابعاد هنری، مذهبی، تفریحی و ورزشی) در مناطق پنجگانه شهر،

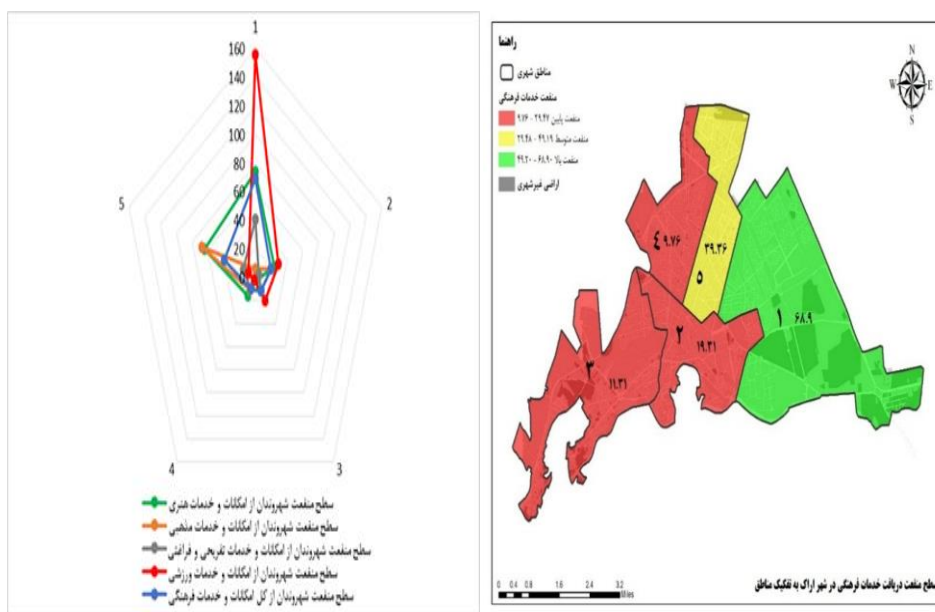
به ترتیب برابر ۶۸/۹۰، ۱۹/۳۱، ۱۱/۳۱، ۹/۷۶ و ۳۹/۳۶ از ۱۰۰ می باشد. نکته قابل توجه پایین تر بودن میانگین کل ملاک منفعت عمومی از امکانات و خدمات فرهنگی شهر اراک (۲۷/۳۸) از سطح متوسط می باشد.

جدول شماره ۳: سطح منفعت عمومی فرهنگ به تفکیک مناطق شهر اراک

شهر	۵	۴	۳	۲	۱	سطح منفعت عمومی فرهنگ در شهر اراک به تفکیک ابعاد و مناطق
۳۱/۰۲	۶۴/۵۰	۱۵/۹۳	۲/۱۷	۲۴/۱۱	۷۳/۶۸	سطح منفعت شهروندان از امکانات و خدمات هنری
۱۹/۴۱	۶۸/۳۵	۱۱/۰۳	۱۱/۵۸	۱۹/۶۲	۵/۸۷	سطح منفعت شهروندان از امکانات و خدمات مذهبی
۱۶/۱۲	۱۵/۶۳	۹/۹۰	۱۱/۴۹	۴/۲۸	۴۰/۵۹	سطح منفعت شهروندان از امکانات و خدمات تفریحی و فراغتی
۴۲/۹۷	۸/۹۵	۲/۱۷	۲۰/۰۱	۲۹/۲۱	۱۵۵/۴۶	سطح منفعت شهروندان از امکانات و خدمات ورزشی
۲۷/۳۸	۳۹/۳۶	۹/۷۶	۱۱/۳۱	۱۹/۳۱	۶۸/۹۰	سطح منفعت عمومی شهروندان از کل امکانات و خدمات فرهنگی

همچنین نتایج نشان می دهد که میانگین ملاک منفعت عمومی فرهنگ در ابعاد چهارگانه (هنری، مذهبی، تفریحی - فراغتی و ورزشی) به ترتیب ۳۱/۲، ۱۹/۴۱، ۱۶/۱۲، ۴۲/۹۷ با میانگین کل ۲۷/۳۸ می باشد. بررسی ها نشان می دهد که در سطح شهر اراک و در بین انواع امکانات و خدمات فرهنگی، بالاترین امتیاز منفعت عمومی کسب شده مربوط به کاربری های ورزشی (۴۲/۹۷) و پایین ترین آن از کاربری های تفریحی - فراغتی (۱۶/۱۲) می باشد. از سوی دیگر نتایج ملاک منفعت عمومی از امکانات و خدمات فرهنگی در سطح مناطق شهر نشان می دهد که منطقه یک با ۶۸/۹۰ بالاترین سطح منفعت و منطقه سه و چهار به ترتیب با ۱۱/۳۱ و ۹/۷۶ پایین ترین سطح را در بین مناطق به خود اختصاص داده اند. مطابق با جدول سطح منفعت عمومی فرهنگ (به تفکیک مناطق و انواع کاربری ها)، ملاک منفعت عمومی شهروندان از امکانات و خدمات هنری در منطقه

یک با میانگین (۷۳/۶۸) بالاترین و به شکل تامل‌برانگیزی در منطقه سه با میانگین (۲/۱۷) پایین‌ترین سطح را دارا می‌باشند. همچنین میانگین منفعت عمومی شهروندان از امکانات و خدمات مذهبی در منطقه پنج با میانگین (۶۸/۳۵) با اختلاف فاحش بالاترین و در منطقه یک (۵/۸۷) پایین‌ترین سطح می‌باشد. میانگین منفعت شهروندان از امکانات و خدمات تفریحی - فراغتی در منطقه یک (۴۰/۵۹) بالاترین و در منطقه دو (۴/۲۸) پایین‌ترین امتیاز به‌دست آمده است. در نهایت منطقه یک با امتیاز ۱۵۵/۴۶ بالاترین و منطقه چهار با امتیاز ۲/۱۷ پایین‌ترین سطح از منفعت شهروندان از خدمات ورزشی را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه شماره ۲: سطح منفعت عمومی فرهنگ شهروندان به تفکیک مناطق حوزه شهری

اراک و نمودار مرتبط با آن

ملاک نیاز فرهنگی

ملاک نیاز از طریق محاسبه میزان تقاضای افراد متقاضی استفاده از امکانات و کاربری‌های فرهنگی هستند، ولی دسترسی کافی به آنها ندارند، به دست می‌آید. به عبارت دیگر نیاز به عنوان تقاضای پاسخ داده نشده تلقی می‌گردد. از این رو، برای سنجش نیاز

منطقه، ابتدا سطح تقاضای شهروندان ساکن در مناطق مختلف شهر اراک از انواع امکانات یا کاربری‌های فرهنگی (هنری، مذهبی، تفریحی - فراغتی و ورزشی) بررسی و محاسبه شده و سپس با روی هم گذاری آن بر امتیاز منفعت عمومی شهروندان ساکن منطقه از خدمات مذکور، سطح نیاز استخراج می‌شود. تقاضای شهروندان برای استفاده، دریافت یا مصرف امکانات و خدمات فرهنگی در دسته‌های چهارگانه مورد بررسی، از روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه (مشروح در بخش روش پژوهش) در طیفی از وجود تقاضا تا نبود تقاضا در سطح خانوار برای استفاده از امکانات و خدمات مورد نظر در قالب ۱۷ گویه کلی در قالب طیف لیکرت بررسی شد. سپس میزان تقاضای هر یک از امکانات فرهنگی مورد سنجش با استفاده از نرم افزار مربوطه محاسبه گردید. لازم به ذکر است که از آنجایی که نیاز رابطه مستقیم با تقاضا و رابطه معکوس با منفعت دارد و هر یک دارای سطح سنجش متفاوت می‌باشند، پس برای محاسبه امتیاز نیاز، امتیاز محاسبه شده سطح تقاضا بر امتیاز محاسبه شده سطح منفعت تقسیم شده است. فرمول مورد نظر به صورت ساده رابطه بین این سه متغیر را بیان می‌کند؛ (باید گفت که در صورت وجود مناطق متعدد مورد بررسی می‌توان به فرمول‌های آماری دقیق‌تری دست یافت)

$$N_{ij} = D_{ij} / P_{ij}$$

$$N_{ij} = \text{امتیاز سطح نیاز به خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

$$D_{ij} = \text{امتیاز سطح تقاضا برای دریافت خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

$$P_{ij} = \text{امتیاز سطح منفعت از خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

لازم به توضیح است که به منظور درک بهتر امتیازات ملاک نیاز فازی شده و در بازه صفر تا ۱۰۰ قرار گرفته است.

بر همین اساس، برای سنجش ملاک نیاز فرهنگی در شهر و مناطق آن، ابتدا سطح تقاضای شهروندان ساکن در مناطق مختلف شهر اراک به انواع امکانات و خدمات فرهنگی (هنری، تفریحی - فراغتی، مذهبی و ورزشی) بررسی و محاسبه شد و سپس با روی هم گذاری آن بر سطح منفعت عمومی شهروندان ساکن منطقه از خدمات مذکور، سطح نیاز استخراج شده است.

جدول شماره ۴: سطح تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات فرهنگی به

تفکیک مناطق شهر اراک

شهر	۵	۴	۳	۲	۱	سطح تقاضای فرهنگی شهروندان شهر اراک به تفکیک ابعاد و مناطق
۵۴/۹	۵۵/۲	۵۵/۹	۵۰/۶	۵۷/۸	۵۴/۸	سطح تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات هنری
۵۲/۸	۴۹/۱	۵۵/۲	۵۶/۹	۵۰/۹	۵۲/۷	سطح تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات مذهبی
۷۲/۹	۷۶/۶	۷۲/۴	۷۱/۷	۸۰/۱	۶۳/۷	سطح تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات تفریحی و فراغتی
۷۲/۵	۷۲/۶	۷۴/۳	۷۲/۱	۷۲/۹	۷۰/۶	سطح تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات ورزشی
۶۳/۲۸	۶۳/۳۸	۴۵/۶۴	۶۲/۸۳	۶۵/۴۳	۶۰/۴۵	میانگین تقاضای شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات فرهنگی

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود تفاوت اندکی بین سطح تقاضاهای شهروندان در سطح شهر اراک برای دریافت امکانات و خدمات فرهنگی (از ۶۰/۴۵ در منطقه یک تا ۶۵/۴۳ در منطقه دو) وجود دارد. البته می‌توان به تفاوت در تقاضاها برای دریافت انواع امکانات و خدمات فرهنگی (هنری، مذهبی، تفریحی و فراغتی و ورزشی) در بین مناطق اشاره داشت. همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود در قیاس با انواع کاربری‌ها، بیشترین سطح از تقاضا مربوط به امکانات و خدمات تفریحی و فراغتی (۷۲/۹) و کمترین آن مربوط به امکانات و خدمات مذهبی (۵۲/۸) می‌باشد.

نهایتاً جهت احتساب ملاک نیاز فرهنگی در شهر اراک، میانگین امتیاز محاسبه شده نیاز هر یک از انواع کاربری‌های فرهنگی (هنری، مذهبی، تفریحی و فراغتی و ورزشی) در نظر گرفته شد. البته ذکر این نکته ضروری است که با توجه به اینکه امتیازات به دست آمده در بازه عددی صفر تا صد قرار می‌گیرند که در حالت صفر بودن در زمان محاسبه، صورت و مخرج کسر صفر شده و حاصل عددی بی‌معنا می‌شود، بنابراین برای

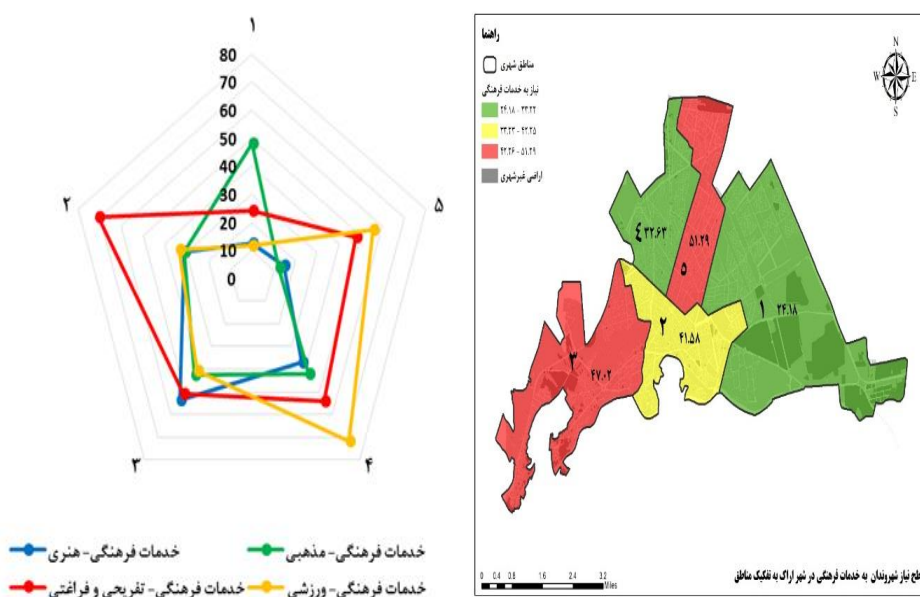
رفع این مشکل ابتدای بازه را به غیر صفر تغییر داده و تقسیم را انجام داده‌ایم. نهایتاً امتیازات نیاز محاسبه شده در این مرحله فازی شده و در بازه صفر تا ۱۰۰ قرار گرفته است. لازم به توضیح است که هر چه امتیاز ملاک نیاز به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد نشانگر سطح بالاتر نیاز شهروندان آن منطقه و نهایتاً صفر به معنای عدم نیاز می‌باشد. براساس محاسبات مربوط، میانگین ملاک نیاز فرهنگی (مشمول بر ابعاد هنری، مذهبی، تفریحی و ورزشی) در مناطق پنجگانه شهر (۳۲/۲۶)، و در مناطق شهر اراک به ترتیب برابر ۳۲/۵۱، ۶۳/۴۷، ۲۹/۴۱، ۰۲/۲۴، ۵۸/۱۸ از ۱۰۰ می‌باشد و این به معنای میزان قابل توجه تقاضاهای فرهنگی پاسخ‌داده نشده شهروندان اراکی (۳۲/۴۴) (یا همان ملاک نیاز) است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سطح شهر اراک و در بین انواع امکانات و خدمات فرهنگی، بالاترین امتیاز ملاک نیاز (تقاضای پاسخ‌داده نشده) مربوط به کاربری‌های تفریحی و فراغتی (۴۵/۴۳) و پایین‌ترین آن مربوط به کاربری‌های هنری (۲۵/۵۵) می‌باشد.

جدول شماره ۵: سطح نیاز فرهنگی شهروندان به تفکیک مناطق شهر اراک

شهر	۵	۴	۳	۲	۱	منطقه
۲۵/۵۵	۱۴/۵۰	۳۷/۰۱	۵۳/۸۰	۳۰/۹۶	۱۲/۶۸	سطح نیاز شهروندان به امکانات و خدمات هنری
۳۲/۳۳	۱۲/۳۷	۴۲/۲۱	۴۲/۴۸	۳۱/۲۷	۴۸/۲۷	سطح نیاز شهروندان به امکانات و خدمات مذهبی
۴۵/۴۳	۴۷/۹۳	۵۳/۹۸	۵۱/۰۴	۷۰/۶۱	۲۴/۰۱	سطح نیاز شهروندان به امکانات و خدمات تفریحی و فراغتی
۲۵/۷۲	۵۵/۷۳	۷۱/۹۷	۴۰/۷۸	۳۳/۴۶	۱۱/۷۷	سطح نیاز شهروندان به امکانات و خدمات ورزشی
۳۲/۲۶	۳۲/۶۳	۵۱/۲۹	۴۷/۰۲	۴۱/۵۸	۲۴/۱۸	میانگین ملاک نیاز شهروندان به امکانات و خدمات فرهنگی

همچنین مطابق با نتایج مربوطه به تفکیک مناطق و انواع کاربری‌ها نشان می‌دهد که نیاز شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات هنری در منطقه سه با امتیاز (۵۳/۸۰) بالاترین سطح و در منطقه یک با امتیاز (۱۲/۶۸) پایین‌ترین سطح را دارا می‌باشند.

همچنین میانگین ملاک نیاز مذهبی شهروندان در منطقه یک با امتیاز (۴۸/۲۷) بالاترین سطح و در منطقه پنج (۳۲/۳۳) پایین‌ترین سطح می‌باشد. میانگین ملاک نیاز شهروندان برای دریافت امکانات و خدمات تفریحی - فراغتی در منطقه دو (۷۰/۶۱) بالاترین و در منطقه یک (۲۴/۰۱) پایین‌ترین سطح از نیاز به دست آمده است. در نهایت منطقه چهار با امتیاز ۷۱/۹۷ بالاترین و منطقه یک با امتیاز ۱۱/۷۷ پایین‌ترین سطح نیاز به دریافت امکانات و خدمات ورزشی را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه شماره ۳: ملاک نیاز فرهنگی شهروندان به تفکیک مناطق شهر و نمودار مرتبط با آن

ملاک استحقاق فرهنگی

هاروی (۱۳۷۶) بر این نظر است که وقتی امکانات بین کسانی که به خاطر داشتن شرایط و ویژگی‌های خاص برخوردار از امکانات، توزیع شود ضرورت دارد اصل استحقاق مدنظر قرار گرفته شود. به عبارت دیگر وقتی مبنای توزیع امکانات و خدمات فرهنگی بر اساس شرایط و ویژگی‌های افراد ساکن در مناطق باشد ضروری است اصل استحقاق یا شایستگی افراد (جدای از وابستگی‌های افراد به مناطق محل سکونت‌شان)

مدنظر قرار گیرد (یعنی توجه به توزیع امکانات و خدمات فرهنگی بر اساس استعداد، توانایی و شایستگی افراد).

به شکل کلی نتایج ارائه شده در جدول شماره ۳ (سطح منفعت عمومی فرهنگ به تفکیک مناطق شهر اراک) نشان می‌دهد که شهر اراک با میانگین امتیاز منفعت عمومی فرهنگ (۲۷/۳۸) از شرایط نامساعدی به جهت بهره‌مندی از کاربری‌های فرهنگی برخوردار می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر امتیازات همه مناطق شهری اراک به غیر از منطقه یک، کمتر از استانداردهای حداقلی جهت بهره‌مندی و دسترسی به امکانات و خدمات فرهنگی می‌باشد. بنابراین بدون در نظرگیری شایستگی شهروندان و صرفاً بر اساس ملاک‌های سطح سرانه و دسترسی، به غیر از منطقه یک، همه مناطق شهر، مستحق برخورداری از حداقل امکانات و خدمات فرهنگی می‌باشند.

از سوی دیگر علی‌رغم شناخت وضع دسترسی شهروندان ساکن در مناطق به کاربری‌های فرهنگی (بررسی شده در قالب سطح منفعت عمومی)، برای سنجش ملاک استحقاق بر مبنای شایستگی شهروندان در این مطالعه، از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه در قالب ۱۸ سوال کلی بهره گرفته شد که در آن میزان مصرف هر یک از امکانات و خدمات فرهنگی توسط شهروندان، مورد بررسی و محاسبه قرار گرفت. براساس محاسبات مربوط، میانگین رفتارها و مصارف فرهنگی شهروندان از امکانات و خدمات فرهنگی موجود (مشمول بر ابعاد هنری، مذهبی، تفریحی و ورزشی) در مناطق پنجگانه شهر (۴۹/۶۸) و در مناطق به ترتیب برابر ۵۰/۵۳، ۵۰/۱۲، ۴۸/۴، ۵۲/۱۵، ۴۷/۰۵ از ۱۰۰ می‌باشد؛ مطابق با الگوها، رفتارها و مصارف فرهنگی پاسخگویان، حدود نیمی از افراد در سبک زندگی فرهنگی خود، مصرف‌کننده امکانات و خدمات فرهنگی در شهر اراک بوده یا امکان مصرف آن را داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سطح شهر اراک و در بین انواع کاربری‌های فرهنگی مصرف‌شده توسط شهروندان، بالاترین امتیاز مربوط به کاربری‌های تفریحی و فراغتی (۵۴/۷) و پایین‌ترین امتیاز کسب شده مربوط به کاربری مذهبی (۴۱/۷) می‌باشد.

هرچند که میانگین به‌دست آمده در سطح شهر اراک در استحقاق فرهنگی شهروندان در حد متوسط برآورد شده اما با توجه به میانگین سطح منفعت عمومی فرهنگ (۲۷/۳۸) در شهر اراک، این تفاوت و شکاف، نشان‌دهنده عدم توجه نظام مدیریت و برنامه‌ریزی شهری اراک در ایجاد و تخصیص کاربری‌های فرهنگی حداقلی در سطح شهر اراک می‌باشد.

جدول شماره ۶: میانگین استحقاق (شایستگی) شهروندان برای دریافت امکانات و

خدمات فرهنگی در شهر اراک به تفکیک مناطق

شهر	۵	۴	۳	۲	۱	میانگین استحقاق فرهنگی شهروندان در مناطق شهری
۴۹/۴	۴۶/۸	۵۱/۶	۴۶/۵	۵۰/۴	۵۱/۷	مصرف کاربری‌های هنری
۴۱/۷	۴۱/۷	۴۲/۹	۴۵/۳	۳۶/۷	۴۲/۳	مصرف کاربری‌های مذهبی
۵۴/۷	۴۷/۹	۵۹/۱	۴۸/۱	۶۲/۳	۵۶/۸	مصرف کاربری‌های تفریحی و فراغتی
۵۲/۹	۵۲/۹	۵۵/۰	۵۳/۷	۵۵/۱	۵۱/۳	مصرف کاربری‌های ورزشی
۴۹/۶۸	۴۷/۰۵	۵۲/۱۵	۴۸/۴	۵۰/۱۲	۵۰/۵۳	میانگین استحقاق فرهنگی شهروندان (بر مبنای مصرف)

این نتایج با در نظر گرفتن شکاف بسیار زیاد در دسترسی به امکانات و خدمات فرهنگی (امتیاز سطح منفعت عمومی فرهنگ) در مناطق شهری اراک، نشان از محرومیت فرهنگی در فضا (توزیع نامناسب و ناکارای کاربری‌های فرهنگی) بدون توجه به تقاضاها و مصارف شهروندان در مناطق را دارد.

وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در شهر اراک

تمامی تلاش این مطالعه بر این هدف استوار شده که به سنجش میزان و نحوه استقرار فضایی مفهوم عدالت فرهنگی در شهر (با تاکید بر نظریه عدالت اجتماعی هاروی) در مناطق شهر اراک بپردازد. در این مطالعه برای دستیابی به اهداف آن، از روش ساده‌سازی ارتباطات بین ملاک‌ها استفاده شده است. البته باید گفت که صورت وجود محدوده‌های متعدد مورد سنجش، می‌توان به ارتباطات ریاضی دقیق‌تری در این خصوص

دست یافت. در این بخش از مطالعه، به سنجش نهایی مفهوم عدالت فضایی فرهنگ برگرفته از سه معیار نیاز^۱، منفعت عمومی^۲ و استحقاق^۳ پرداخته می‌شود. ملاک نیاز به مثابه تقاضای پاسخ نداده نشده در نظر گرفته می‌شود و از این رو بالا بودن نیاز در یک محدوده به معنی بالا بودن تقاضاهای فرهنگی پاسخ داده نشده می‌باشد، بنابراین معیاری با بار منفی برای آن محدوده به حساب می‌آید. ملاک‌های منفعت عمومی و استحقاق با توجه به تعریف عملیاتی آنها در یک محدوده، معیارهایی با بار مثبت قلمداد شده و هر چه یک محدوده مورد مطالعه (خواه یک منطقه شهری خواه یک شهر)، امتیاز بالاتری را در آنها کسب کند؛ نشان‌دهنده وضعیت مناسب‌تر آن در قیاس با دیگر مناطق می‌باشد. بر این اساس برای محاسبه شاخص عدالت فضایی فرهنگ، با ساده‌سازی روابط و برهم کنش بین ملاک‌های ذکر شده، از طریق کسر امتیاز معیار نیاز از جمع جبری امتیاز معیارهای منفعت عمومی و استحقاق صورت پذیرفته است. از آنجایی که سه معیار در بازه ۰ تا ۱۰۰ قرار دارند؛ شاخص محاسبه شده برای عدالت فضایی فرهنگ، در شرایط بحرانی (محرومیت مطلق) با کمترین امتیاز ۱۰۰- و در شرایط مطلوب و ایده‌آل با حداکثر امتیاز ۲۰۰+ را به خود اختصاص می‌دهد. لازم به ذکر است در این شرایط، میانه بازه مذکور عدد ۵۰ می‌باشد.

$$CJ_{ij} = PI_{ij} - N_{ij} + E_{ij}$$

$$N_{ij} = \text{امتیاز سطح نیاز به خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

$$PI_{ij} = \text{امتیاز سطح منفعت عمومی از خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

$$E_{ij} = \text{امتیاز سطح استحقاق خدمات } i \text{ در منطقه } j$$

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود میانگین سطح عدالت فرهنگی در سطح شهر اراک ۴۴/۸ می‌باشد که با توجه به بازه در نظر گرفته شده (بین ۱۰۰- و ۲۰۰+ با میانه ۵۰) امتیاز حاصله وضعیت عدالت فرهنگی در سطح شهر اراک، کمتر از میانه متوسط می‌باشد.

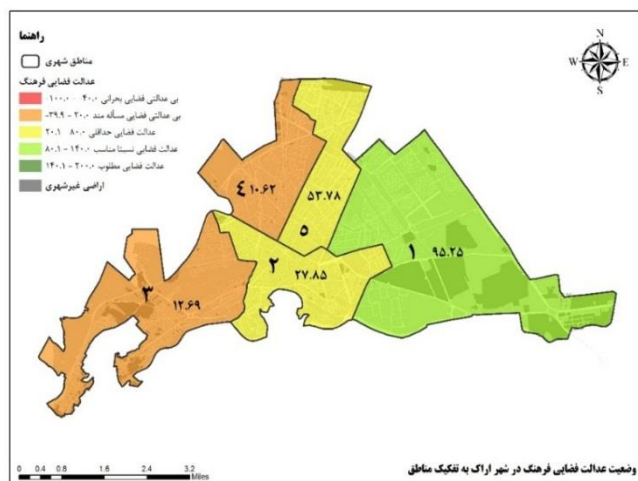
-
1. Need
 2. Public Interest
 3. Eligibility

جدول شماره ۷: وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در مناطق شهر اراک به تفکیک ابعاد
(بین ۱۰۰- و ۲۰۰ با میانه ۵۰)

منطقه	۱	۲	۳	۴	۵	شهر
عدالت فضایی در بعد هنری	۱۱۲/۷	۴۳/۵۵	-۵/۱۳	۳۰/۵۲	۹۶/۸	۵۴/۸۷
عدالت فضایی در بعد مذهبی	-۰/۱	۲۵/۰۵	۱۴/۴	۱۱/۷۲	۹۷/۶۸	۲۸/۷۸
عدالت فضایی در بعد تفریحی فراغتی	۷۳/۳۸	-۴/۰۳	۸/۵۵	۱۵/۰۲	۱۵/۶	۲۵/۳۹
عدالت فضایی در بعد ورزشی	۱۹۴/۹۹	۵۰/۸۵	۳۲/۹۳	-۱۴/۸	۶/۱۲	۷۰/۱۵
میانگین عدالت فضایی فرهنگ	۹۵/۲۵	۲۷/۸۵	۱۲/۶۹	۱۰/۶۲	۵۳/۷۸	۴۴/۸

جدول شماره ۷ (وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در مناطق شهر اراک به تفکیک ابعاد)، نشان‌دهنده عدم استقرار بهینه و متوازن فرهنگ در مناطق و همچنین عدم بر خورداری عادلانه شهروندان از مقوله فرهنگ در شهر اراک می‌باشد. تفاوت و نابرابری قابل تاملی در بین مناطق مختلف شهر اراک در برخورداری از امکانات و خدمات فرهنگی بر اساس نیازها و و شایستگی‌های شهروندان مشهود می‌باشد. بالاترین امتیاز بدست آمده از توزیع عادلانه فرهنگ در شهر اراک مربوط به منطقه یک با امتیاز ۹۵/۲۲ می‌باشد که هم تفاوت چشمگیری با دیگر مناطق دارد و هم سبب افزایش میانگین کل شهر اراک در عدالت فضایی فرهنگ شده است. البته امتیاز منطقه یک اراک با توجه به بازه در نظر گرفته شده (بین ۱۰۰- و ۲۰۰ با میانه ۵۰) نه ایده‌آل، بلکه در سطح تاحدودی مناسب می‌باشد. از سوی دیگر منطقه چهار با میانگین ۱۰.۶۲ و منطقه سه با میانگین ۱۲/۹۶ با کمترین امتیاز در وضعیت بی‌عدالتی فضایی مساله‌مند (دسترسی بسیار محدود به امکانات و خدمات فرهنگی و عدم ارتباط آن با نیاز و مصارف فرهنگی شهروندان) قرار دارند. همچنین نتایج نشان‌دهنده تفاوت میانگین در وضعیت فضایی عدالت فرهنگی در ابعاد چهارگانه (هنری، مذهبی، تفریحی- فراغتی و ورزشی) در سطح شهر اراک می‌باشد بطوری‌که میانگین عدالت فرهنگی در ابعاد ورزشی، هنری، مذهبی و تفریحی به ترتیب به ترتیب ۸۷/۱۵، ۷۸/۷۰، ۳۹/۵۴، ۲۵/۲۷ می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سطح شهر اراک و در بین ابعاد چهارگانه، بالاترین امتیاز کسب شده در عدالت

فرهنگی (توزیع و تخصیص بر مبنای تقاضا و مصرف) مربوط به بعد ورزشی (۷۰/۱۵) و پایین‌ترین آن مربوط به بعد تفریحی - فراغتی (۲۵/۳۹) می‌باشد.



نقشه شماره ۵: وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در شهر اراک به تفکیک مناطق

نهایتاً مطابق با نتایج وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در شهر اراک و سطح‌بندی امتیازات مربوط به آن، باید گفت که مناطق ۳ و ۴ در شرایط بی‌عدالتی فضایی مسئله‌مند قرار دارند، در مناطق ۲ و ۵ شهری اراک وضعیت عدالت فرهنگی به شکل حداقلی وجود دارد البته امتیاز منطقه ۲ در مرز شرایط مسئله‌مند می‌باشد و نهایتاً وضعیت منطقه ۱ به لحاظ عدالت فضایی فرهنگ، تا حدودی مناسب می‌باشد. لازم به ذکر است که هیچ کدام از مناطق شهر اراک به لحاظ فرهنگی در شرایط مطلوب قرار نداشته‌اند. پس از دستیابی به نتایج مرتبط با متغیرهای مورد نظر در بخش آمار توصیفی، در بخش آمار استنباطی فرضیه مطالعه با عنوان «به نظر می‌رسد توزیع فضایی فرهنگ در مناطق پنج‌گانه شهر اراک متفاوت و ناعادلانه باشد؛ به گونه‌ای که هیچ ارتباطی بین سطح منفعت عمومی فرهنگ با نیازها و استحقاق فرهنگی شهروندان ساکن در مناطق مختلف شهر اراک وجود ندارد»، از طریق بررسی رابطه بین متغیرها و انتخاب آزمون مناسب به شرح زیر مورد آزمون قرار گرفت.

ANOVA جدول شماره ۸: نتایج مربوط به آزمون

	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	52092.492	4	13023.123	5.48430	.000
Within Groups	.000	457	.000		
Total	52092.492	461			

نتایج جدول فوق، معنی‌داری تفاوت الگوی توزیع فضایی فرهنگ در مناطق مختلف شهر را نشان می‌دهد. با معنی‌داری مقدار F در سطح خطای کوچک‌تر از $0/01$ و با اطمینان 99% ، تفاوت میانگین در بین مناطق مختلف شهر اراک به لحاظ آماری معنی‌دار است. به عبارت دیگر فرضیه شماره یک با اطمینان 99% تایید می‌شود. همچنین مطابق جداول زیر، با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون، عدم ارتباط بین سطح استحقاق فرهنگی و سطح تقاضای شهروندان با سطح منفعت عمومی (به عنوان ملاک‌های عدالت فضایی فرهنگ)، در مناطق پنجگانه شهر اراک با اطمینان $99/0\%$ و سطح خطای کوچکتر از $0/01$ تایید شده است.

جداول شماره ۹: نتایج همبستگی پیرسون بین منفعت عمومی با استحقاق و تقاضای

فرهنگی

منفعت عمومی		متغیرها	منفعت عمومی		متغیرها
P	r		P	r	
0/115	-0/786	تقاضا فرهنگی	0/855	-1/14	استحقاق فرهنگی

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با استفاده از مفهوم عدالت فضایی، به فهم الگوی عینیت یافته فرهنگ (استقرار کاربری‌های فرهنگی، سطح منفعت عمومی، نیاز برای مصرف و استحقاق فرهنگی) در شهر اراک دست یابد تا از این رهگذر، ضمن فهم جایگاه و سهم فرهنگ در نظام برنامه‌ریزی و توسعه شهری اراک به این سوال پاسخ دهد که آیا توزیع فضایی فرهنگ در شهر اراک عادلانه است؟

با توجه مطالعات نظری و تجربی در این مطالعه و همچنین به آمارهای مربوط به وضعیت پایداری و زیست‌پذیری شهری اراک (مطروحه در مسئله تحقیق) فرضیه اصلی این رساله (با تاکید بر نظریه هاروی در باب عدالت اجتماعی) بر ناعادلانه بودن توزیع فضایی فرهنگ و تفاوت آن در مناطق پنج‌گانه شهر اراک طراحی و تدوین شد. پس از طراحی نحوه محاسبه شاخص عدالت فضایی فرهنگ، آزمون این فرضیه تفاوت معنادار الگوی توزیع فضایی فرهنگ در مناطق مختلف شهر با معنی‌داری مقدار F در سطح خطای کوچک‌تر از $0/01$ و با اطمینان 99% را نشان داده است؛ چراکه میانگین سطح عدالت فرهنگی (براساس برهم‌کنش ملاک‌های منفعت عمومی، نیاز و استحقاق و محاسبات مربوط به آن) در سطح شهر اراک $44/8$ بوده که با توجه به بازه در نظر گرفته شده (بین $100-200$ با میانه 50)، امتیاز بدست آمده از وضعیت عدالت فضایی فرهنگ در سطح شهر اراک، کمتر از میانه متوسط می‌باشد. این وضعیت فرهنگی در شهر اراک اولاً نشان‌دهنده محدودیت و کاستی جدی فرهنگ در شکل کالبدی شهر به نسبت دیگر ابعاد توسعه‌ای همچون صنعتی، اقتصادی و امثالهم بوده؛ ثانیاً تخصیص و توزیع نامتجانس و به شدت نابرابر کاربری‌های فرهنگی در مناطق و محدوده‌های شهری اراک را نمایان می‌سازد و ثالثاً این نتایج بازتاب عدم ارتباط منطقی و عقلانی ما بین میزان تخصیص، نحوه توزیع و استقرار کاربری‌های فرهنگی با تقاضاها، نیازها و استحقاق شهروندان ساکن در مناطق برای مصرف آن می‌باشد که ناعادلانگی در توزیع فضایی فرهنگ را نمایان ساخته است. بالاترین امتیاز بدست آمده از وضعیت فضایی عدالت فرهنگی در شهر اراک مربوط به منطقه یک با امتیاز $95/22$ بوده که به نسبت دیگر مناطق از تفاوت چشمگیری برخوردار می‌باشد. البته امتیاز بالای این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق شهر اراک، با توجه به بازه در نظر گرفته شده (بین $100-200$ با میانه 50) در خوشبینانه‌ترین حالت نشان‌دهنده وضعیت عدالت تا حدودی مناسب در این منطقه و نه سطح مطلوب می‌باشد. از سوی دیگر منطقه چهار با میانگین $10/62$ و منطقه سه با میانگین $12/69$ کمترین امتیاز (تخصیص و توزیع متعادل امکانات و خدمات بر مبنای نیاز

و خواسته‌های فرهنگی شهروندان) در وضعیت محرومیت فرهنگی یا بی‌عدالتی فرهنگی مسئله‌مند قرار دارند. نکته قابل توجه امتیاز بدست آمده سطح منفعت عمومی فرهنگ در شهر اراک (۲۷/۳۸ درصد) است که این شهر را به لحاظ کالبدی و فضایی به شدت غیرفرهنگی جلوه‌گر نموده و نشان از وضعیت بحرانی این ملاک و محرومیت تامل‌برانگیز شهروندان اراکی از امکانات و خدمات فرهنگی دارد؛ همچنین خروجی نقشه‌های فضایی موجود، بازگوکننده تفاوت، نابرابری و شکاف بسیار زیاد ملاک منفعت عمومی فرهنگ در بین مناطق شهر اراک (بالاترین امتیاز مربوط به منطقه یک با ۶۸/۹۰ و پایین‌ترین سطح مربوط به منطقه چهار با امتیاز ۹/۷۶) می‌باشد. نابرابری در ملاک منفعت عمومی درحالی‌است که مطابق با نتایج این مطالعه، تفاوت معناداری در تقاضاها و مصارف فرهنگی شهروندان ساکن در مناطق شهر اراک وجود نداشته است (بالاترین امتیاز مربوط به منطقه دو با ۶۵/۴۳ و پایین‌ترین امتیاز مربوط به منطقه یک با امتیاز ۶۰/۴۵). همچنین یافته‌ها نشان‌دهنده ناعادلانگی فضایی قابل تامل در میانگین ابعاد هنری (۵۴/۸۷)، مذهبی (۲۸/۷۸)، تفریحی - فراغتی (۲۵/۳۹) و ورزشی (۷۰/۱۵) در سطح شهر اراک بوده است، این نتایج بدان معناست که الگوی توزیع فضایی ابعاد چهارگانه فرهنگ در شهر اراک نیز نابرابر، ناکارا و نهایتاً ناعادلانه است که فقدان عدالت (فضایی) فرهنگ در سطح شهر اراک را کاملاً محسوس جلوه‌گر نموده است. مطابق با یافته‌ها، این مسئله ماحصل نبود سیاست و استراتژی معتبر و مشخص فرهنگی در برنامه‌ریزی شهری به واسطه عدم توجه مدیران و برنامه‌ریزان شهری در اراک به این مهم می‌باشد؛ سهم بسیار ناچیز بودجه و اعتبارات فرهنگی در شهرداری اراک به نسبت بودجه کل و تقلیل آن نسبت به سال‌های قبل (بودجه فرهنگی و اجتماعی شهر اراک در سال ۹۱ معادل ۳.۵ درصد و این رقم در سال ۹۹ برابر با ۱.۱ درصد کل بودجه شهرداری اراک می‌باشد (اسفندیاری، ۱۳۹۹)، کمبود قابل تامل سرانه تخصیص یافته کاربری‌های فرهنگی در سطح شهر اراک (مطابق با الگوی استاندارد حداقل سرانه‌های فرهنگی شورای عالی معماری و شهرسازی)، عدم توزیع کارا و بهینه امکانات و خدمات (کاربری)

فرهنگی در ابعاد چهارگانه هنری، مذهبی، تفریحی- فراغتی و ورزشی در سطح مناطق شهر، عدم توجه به سطوح عملکردی کاربری‌ها (محل، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و شهری) در مناطق، توزیع کلیشه‌ای منابع فرهنگی بر اساس استانداردهای از پیش تعیین‌شده و عدم توجه به نیازهای اصیل فرهنگی شهروندان که شکاف و ناسازگاری بین توزیع منابع با نیاز به منابع (سرانه تخصیصی بدون توجه به تقاضا، نیاز و انصاف در توزیع) در شهر اراک از دیگر عوامل شکل‌گیری این شرایط می‌باشد. مطابق با نظرات پال (پال، ۱۹۷۵) و هاروی (هاروی، ۱۳۷۶)، می‌توان از نقش تاثیرگذار مدیران و برنامه‌ریزان شهری در استقرار یا عدم عدالت اجتماعی در شهرها صحبت به میان آورد زیرا تصمیمات آنها در تخصیص و توزیع منابع و خدمات در شهرها تاثیر اساسی دارد. باید گفت که شکل‌گیری الگوی «بی‌عدالتی فضایی فرهنگ» (شکل گرفته از هم‌برکنش ملاک‌های منفعت عمومی، نیاز و استحقاق) در شهر اراک، ناشی از محدودیت‌های فضایی مهمی است که سبب ساز این اکولوژی فرهنگی ناکارا، غیراثربخش و ناعادلانه در شهر اراک شده است. این محدودیت‌ها بیانگر همان چیزی که در این مطالعه به تاسی از سوچا و دیکس از آن به عنوان «فضایی بی‌عدالتی فرهنگ» نام برده است که تجلی آن در گفتمان جاری با قواعد و رویه‌های مشخص بوروکراتیک با ابزار مدیران و برنامه‌ریزان شهری که این منابع شهری را توزیع و کنترل می‌کنند، می‌باشد؛ چرا که کارکرد فضایی بی‌عدالتی فرهنگ، فراهم و پایدار کردن شرایط بی‌عدالتی فضایی فرهنگ می‌باشد. بنابراین در این شرایط می‌توان از جمعیتی (شهروندان) که دسترسی آنها به منابع و تسهیلات مورد نیازشان در حوزه فرهنگ محدود و رفتارهای و مصارف فرهنگی مشابه است را متغیر وابسته؛ مدیران شهری یا دروازه‌بانان شهری که وظیفه مدیریت کنترل و توزیع امکانات و خدمات فرهنگی در شهر اراک را به عهده دارند را متغیر واسطه؛ و نهایتاً سیاست‌ها، قواعد، رویه‌ها که این شرایط (تخصیص یودجه، ایجاد زیرساخت و نحوه توزیع آن، نوع دسترسی و حتی اندازه و نوع مصرف فرهنگی در بین شهروندان) را تخصیص، تولید، بازتولید و مهمتر از همه، کنترل می‌کنند را متغیر مستقل دانست (پال، ۱۹۷۵: ۲۰۱).

بنابراین با توجه به اول) نادیده انگاشتن مقوله فرهنگ در نظام توسعه و برنامه‌ریزی شهری و تفوق رویکرد فیزیکیالیسم و کالبدگرایی در نظام دانش شهرسازی، دوم) بی‌توجهی قابل‌تامل جامعه‌شناسان شهری و تحلیل‌گران اجتماعی داخلی نسبت به عامل فضا، نقش و کارکردهای آن در مناسبات و فرایندهای اجتماعی؛ پیش از هر پیشنهاد عملی، تغییر بنیادین در اپیستمه شهرسازی ایرانی (رویکردهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، فرم‌های دانش، روش تحقیق و همچنین نحوه کاربست آنها در نظام مدیریت شهری) با هدف از حاشیه به متن بردن مقوله فرهنگ و قرار دادن آن در قلب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها، از طریق اتخاذ چارچوب مفهومی مناسب شامل تخیل اجتماعی (به معنای میلیزی آن) و تخیل جغرافیایی آنطور که مد نظر هاروی می‌باشد به صورت توامان را ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است. پس از آن پیشنهاد می‌گردد:

اول) اقدامات توسعه‌ای هدفمند (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا) مبتنی بر شرایط بافتاری شهر اراک با هدف ارتقا ملاک منفعت‌عمومی فرهنگ در شهر اراک، از طریق ارتقا سرانه کاربری‌های فرهنگی و افزایش سطح دسترسی به آن، صورت پذیرد؛ دوم) با توجه تفوق رویکرد پسماندی به فرهنگ در نظام مدیریت و توسعه شهری اراک و پیامد آن عدم توازن در تخصیص اعتبار و کمبود محسوس کاربری‌های فرهنگی به نسبت دیگر کاربری‌های شهری (تجاری، مسکونی، صنعتی و ...) در فضا، ضرورت دارد اقدامات عاجل برآمده از استراتژی یکپارچه و مدون، جهت توجه جدی به مولفه فرهنگ و کاهش این شکاف از طریق تخصیص بودجه و اعتبارات عمرانی در حوزه فرهنگ و مکان‌یابی‌های اصولی برای استقرار کاربری‌های فرهنگی جدید در شهر اراک یا سیاست تغییر کاربری، با در نظرگیری اولویت‌های موضوعی و موضعی در مناطق صورت پذیرد؛ سوم) ضرورت تغییر بنیادین در تفکر سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران شهری در بازنگری جدی در نحوه محاسبات طرح‌های جامع و تفضیلی شهری جهت تعیین میزان تخصیص و نوع توزیع خدمات بر مبنای نیازهای اصیل شهروندان در خصوص شاخص‌های فرهنگی توسعه صورت پذیرد و چهارم) با توسل به استراتژی جامع و

همگرا در مدیریت شهر اراک، اقدامات شهری در راستای کاهش سطح نابرابری‌های فضایی فرهنگ در بین مناطق شهر اراک و شهروندان ساکن صورت پذیرد؛ جهت تحقق عدالت فضایی فرهنگ در شهر اراک (تطبیق توزیع کاربرهای فرهنگی با نیازها و استحقاق فرهنگی شهروندان)، استفاده از الگوهای مشارکتی و استفاده بهینه از پتانسیل‌های مردمی به طریقی که نیازها و خواسته‌های فرهنگی تمامی طبقات اجتماعی، گروه‌های سنی، جنسی و قومی ساکن مناطق مختلف به لحاظ کالبدی و فضایی عینیت و واقعیت یابد اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

- اسفندیاری، آ. (۱۳۹۹). اردیبهشت ۲۲). *انتقاد نایب رییس شورای شهر اراک از کاهش سه برابری بودجه فرهنگی اجتماعی این شهر طی ۸ سال*. بازیابی از ISNA: <https://www.isna.ir/news/>
- افروغ، ع. (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- افلاطون. (۱۳۸۱). *جمهوری*. ف. روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الوانی، س و پور عزت، ع. (۱۳۸۲). *عدالت اجتماعی، شالوده توسعه پایدار، کمال مدیریت*. ۱۷-۲۸.
- تقوایی، ع، بمانیان، م، پورجعفر، م و بهرام پورمهدی. (۱۳۹۳). *میزان سنجی عدالت فضایی در چارچوب نظریه شهر عدالت محور؛ مورد پژوهشی مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران. مدیریت شهری، ۳۹۱-۴۲۳*.
- حبیبی و مسائلی. (۱۳۷۸). *مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران*.
- داداش پور و دیگران، ه. (۱۳۹۴). *گفتمان عدالت فضایی در شهر تهران: آذرخش*.
- راولز، ج. (۱۳۸۵). *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی*. (ع. ثابتی، مترجم) تهران: انتشارات ققنوس.
- رفیعیان، م. قاسمی، ا. و نوذری، ک. (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان عدالت فضایی در سند سیاست گذاری مدیریت شهری (مطالعه موردی شهر تهران)*. *جغرافیای اجتماعی شهر*. ۷۱-۸۹.

- رفیعیان، م. قاسمی، ا. و نوذری، ک. (۱۳۹۸). صورت‌بندی جدید از مفهوم گفتمان عدالت فضایی؛ چارچوبی برای تحلیل شهر تهران. *دانش شهرسازی*، ۲۱-۴۴.
- رهنمایی، م. و شاه حسینی، پ. (۱۳۸۷). *فرایند برنامه ریزی شهری ایران*. تهران: سمت.
- سن، آ. (۱۳۹۰). *اندیشه عدالت*. (و. محمودی، و ه. همایون‌پور، مترجم) تهران: کندوکاو.
- سوندرز، پ. (۱۳۹۴). *نظریه اجتماعی و مسئله شهری*. م. شارع‌پور، تهران: انتشارات تپسا.
- غفاری، غ. (۱۳۹۵). *پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور*. تهران: وزارت کشور شورای اجتماعی کشور.
- مارکس به نقل از اخوان کاظمی، ب. (۱۳۷۹). عدالت در اندیشه سیاسی غرب. *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، ۶۸-۷۵.
- مبارکی، م و شهبازی، ز. (۱۳۹۳-۹۲). *بررسی وضعیت شاخص های توسعه اجتماعی در شهرستانهای استان مرکزی*. اراک: استانداری مرکزی.
- مصطفوی، ن. (۱۳۹۷). *ارزیابی تاب آوری مناطق کلانشهر اراک*. اراک: جهاددانشگاهی.
- مهندسین مشاور زیستا. (۱۳۸۱). *طرح توسعه و عمران شهر اراک (طرح ها و برنامه های عمران شهری)*. وزارت مسکن و شهرسازی.
- هاروی، د. (۱۳۷۶). *عدالت اجتماعی و شهر*. ف. حسامیان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- هایک به نقل از داداش پور، ه. (۱۳۹۴). *گفتمان عدالت فضایی در شهر*. تهران: آذرخش.
- هیود، ا. (۱۳۸۸). *مقدمه نظریه سیاسی*. ج. عالم تهران: قومس.
- Bianchini, F. (2013). *Cultural Planning and Its Interpretations*. In The Routledge Research Companion to Planning and Culture.
- Bromberg, A. (2007). Why Spatial Justice? *Critical Planning*.
- Cardoso, R. (2007). Social Justice as a Guide to Planinig Theory and Practice: Analizing the Portuguese Planing System. *International Journal of Urban and Reginal Research*, 31, 387-400.
- Coletta, C. (2008). *Fostering the creative city*. Reports for The Wallace Foundation. CEOs for cities. August.
- Dikec, M. (2001). Justice and the Spatial Imagination,. *Enviromental Planing*, 33, 1785-1805.
- Fainstein, s. (2005). Planing Theory and the City. *Journal of planing education and research*, 25.

- Foord, J., & Evans, G. (2008). *‘Cultural mapping and sustainable communities: planning for the arts revisited,* 17:2, 65-96. *Cultural Trends*.
- Heyman , H. H., & Kaitz, E. M. (1971). *Urban Planing For Social Wellfae: A Model Cities Approach, Praeger Special in U.S Economic and Social Development.* Praeger Publishers.
- Lefebver, H. (1993). *The Production of Space.* Blackwell: Cambridge.
- Lefebvre, H. (1968). *The Sociology Of Marx.* Alen Lain.
- Lefebvre, H. (1976). *The Survival of Capitalism.* Allison & Busby.
- Pahl, R. (1975). *Whose City?* Penguin.
- Peter Marcuse .(2009). *Searching for the just city: debates in urban theory and practice,*Routledge .
- Pirie, G. (1983). On Space Justice., *Environment and Planing,* 465-473.
- Plant, R. (1992). *Modern Political Though.* Blackwell, Oxford UK and Cambridge U.S.A., Reprinted (Nozick: the entitlement theory of justice).
- Prange, J. (2009). *Spatial Justice: A new frontier in planning for just,sustainable communities.* Tufts University.
- Redaelli, E. (2013). Assessing a place in cultural planning: A framework for American local governments, , 22:1, . *Cultural Trends,* 22(1), 30-44.
- Sandercock, L. (1998). *Towards Cosmopolis: planning for multicultural cities.* London: John Wiley.
- Sandercock, L. (2003). *Cosmopolis II: Mongrel Cities in the 21st Century.* London: Continuum.
- Simeti, A. (2006). *The 'creative city': moving from ideas to planning practice.* . Massachusetts: Thesis (M.C.P.) Massachusetts Institute of Technology, Dept. of Urban Studies and Planning.
- Smit, M. D. (1994). *Geography and Social Justice.* Oxford: Blackwell.
- Soja, E. (2009, september). *The City and Spatial Justice.* Retrieved from Justice Spatial /Spatial Justice : <https://www.jssj.org>
- Young, G., & Stevenson, D. (2013). *The Routledge Research Companion to Planing and Culture.* ? : ?
- Young, I. (1990). *Justice and Politics of Difference.* Princeton : Princeton University Press.

